



## سایت 19 بهمن

### نقدی بر "مصاحبه" ( طرحی از وظائف )

نوشته ی رفیق به خون خفته عبدالرحیم صبوری

بررسی ی دو سال و اندی فعالیت نظری و عملی ی چریک های فدائی خلق ایران (1) که با ادعای وفاداری به تئوری "مبارزه ی مسلحانه- هم استراتژی، هم تاکتیک" موجودیت خود را اعلام کرد، نشان می دهد که آن ها نتوانستند مدافع راستین مشی انقلابی باشند و نتوانسته اند وظایف مهم و مبرم جنبش انقلابی مسلحانه ی جدید را به درستی درک کنند. و در نتیجه نتوانستند در اجرای آن وظایف مهم گام های مؤثر و جدی بردارند. اکنون مسجل شده است که یک طرز تفکر اپورتونیستی و یک نیروی اپورتونیستی عمدتاً بر سازمان ما حاکمیت می کرد، و این نیرو با تمام وجود کوشش می نمود تا از زنده شدن دوباره ی مشی انقلابی جلوگیری کرده و می کوشید با توسل به تمام وسایل و طرق ممکنه مشی اپورتونیستی ی خود را تحمیل نماید.

مسئلاً انتقاد از فعالیت نظری و عملی سازمان در دو سال گذشته، تنها به عدول از خط مشی انقلابی محدود نمی شود، اما از آن جایی که این امر نقش تعیین کننده ای در رابطه با کل فعالیت سازمانی ایفا نمود، بهتر است پیش از هر چیز مشی اپورتونیستی حاکم بر سازمان را معرفی کنیم، "خطوط اساسی" مشی اپورتونیستی ی حاکم بر سازمان در "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" بیان شده است. (2)

"مصاحبه" دارای تناقضات بسیار و تفکرات مغشوش است، ذکر این نکته این جا اهمیت دارد که این نقاط ضعف برای هواداران " مصاحبه" به یک قوت تبدیل شده بود و مهر خود را بر تمام

برخوردها و موضع گیری های سیاسی و ایدئولوژیک درون سازمانی آن ها میزد. در هر حال تا آن جا که به بحث این مقاله مربوط می شود. (3)

باید گفت تصویری که "مصاحبه" از روند پیشرفت انقلاب ارائه می دهد غیر عملی و نادرست است. تئوری "مبارزه ی مسلحانه- هم استراتژی، هم تاکتیک" و وظیفه ی برپائی و گسترش جنگ انقلابی در جریان خود جنگ انقلابی، نفی می گردد و ضرورت مبارزه ی مسلحانه به شرایطی که مشخص کننده ی آن "هجوم امپریالیسم" است، محدود می شود. برای فهم و درک آن تناقضات و آن تفکرات به سراغ خود "مصاحبه" می رویم:

س- برگردیم به سازمان چریک های فدائی خلق، فکر می کنید عیب بزرگ کنونی اش چیست؟

ج- عیب بزرگ کنونی اش این است که وظیفه ی کنونی اش را درک نمی کند.

س- به نظر شما وظیفه ی بزرگ کنونی اش چیست؟

ج- می دانید که امپریالیسم در کمین انقلاب ماست؟ می دانید هر لحظه ممکن است تعرض نظامی اش آغاز شود؟ این که به چه وسیله ای دیگر مهم نیست. چه به وسیله ی تفنگ دارانی که در سواحل ما پیاده می کند. یا به وسیله ی مزدورانی که در این جا و آن جا مشغول سربازگیری هستند یا به وسیله ی بخشی از ارتش یا به وسیله ی دسته های مخفی ی سیاسی- نظامی. به هر حال حتا خوش خیال ترین سیاستمداران هم این خطر را حس می کنند. همین خطر مهم ترین وظیفه ی کنونی ما را تعیین می کند. باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد. مردم آماده اند، تشکیلات و رهبری می خواهند. حتا شیوه ی مبارزه را هم شناخته اند و مخفیانه سلاح می خرند. وظیفه ی سازمان چریک های فدائی خلق ایران روشن است، باید سازمان مسلح توده ها را به وجود آورد.

س- یعنی شما معتقدید که چریک های فدائی خلق به جنگ با این دولت برخیزند؟

ج- به هیچ وجه، از کدام سخن من چنین استنباط کردید، من گفتم باید مردم را برای هجوم نظامی امپریالیسم آماده کنیم. البته ممکن است در این هجوم کسانی از این دولت هم دست داشته باشند (4) ولی به هیچ وجه من معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه ی نظامی پرداخت. ولی هر جا به خلق حمله ی نظامی می شود باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد. خلق های ایران باید بدانند که چریک فدائی همیشه خود را بین او و دشمن او حائل می کند. کسانی که به خط مشی مبارزه ی مسلحانه خرده می گرفتند که، شما " جدا از توده ها" می خواهید مبارزه ی مسلحانه انجام دهید و ما به آن ها می گفتیم صرف نظر از هر گونه دلیلی شما اپورتونیست هائی هستید که اساساً با اعمال قهر انقلابی مخالفید. برای توجیه سخنان خود می گفتند که، ما به مبارزه ی مسلحانه ی توده ای اعتقاد داریم. امروز که توده ها مسلح شده اند، امروز که به قول یکی از فرمانداران از هر ده نفر در ایلام نه نفر مسلح اند به چه فکر می کنند. این جا که دیگر بحث مبارزه ی مسلحانه جدا از توده ها مطرح نیست. می دانید به چه فکر می کنند؟ به این که چگونه خط مشی مسلحانه را رد نمایند و چگونه جزوات خود را که گویا به نحوی کوبنده مبارزه ی مسلحانه را رد کرده اند، خواندنش را به همه توصیه می کنند. باور کنید این اپورتونیست ها دروغ می گویند. این ها با اعمال قهر انقلابی خلق مخالف اند و هر روز آن را به صورتی عنوان می کنند. کمونیستی که دچار اپورتونیسم نباشد باید امروز به سازماندهی مبارزه ی مسلح توده ها که در آتیه ی نه چندان دور با هجوم نظامی امپریالیسم شروع خواهد شد، از هم اکنون بپردازد و این است آن نقش محوری ی مبارزه ی مسلحانه که تعیین کننده ی فعالیت های سیاسی امروزی ما خواهد بود. هر سیاستی غیر از این صورت مبارزه ی توده ها را از محتوا خالی خواهد کرد. با هجوم نظامی امپریالیسم همه ی این سازمان های سیاسی، میتینگ ها و تظاهرات به یک سو ریخته می شود و توده ها سرخورده از رهبری بار دیگر تن به اسارت و خفت خواهد داد." (از صفحه 33 تا ص 38)

از قطعه‌ی بلند بالا بر احکام و نتایج زیر تکیه می‌کنیم:

- 1- امپریالیسم در کمین انقلاب ماست و هر لحظه ممکن است تعرض نظامی اش را آغاز کند. از این جمله و هم چنین جمله‌ی آخر قطعه‌ی مذکور: "با هجوم نظامی امپریالیسم همه‌ی این سازمان‌های سیاسی، میتینگ‌ها و تظاهرات به یک سو ریخته می‌شود"، این نتیجه حاصل می‌آید که هجوم نظامی‌ی امپریالیسم، به عبارت دیگر تعرض نظامی‌ی امپریالیسم، هنوز صورت نپذیرفته است. (5)
  - 2- باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد بنابراین باید سازمان مسلح توده‌ها را به وجود آورد.
  - 3- مردم آماده‌اند، شیوه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه را شناخته‌اند، حتا خود مستقلاً به خرید اسلحه مبادرت می‌ورزند، مثلاً در ایلام از هر ده نفر نه نفر مسلح‌اند.
  - 4- به هیچ وجه من معتقد به آن نیستم که در حال حاضر به مبارزه‌ی نظامی پرداخت.
  - 5- ولی اگر در جایی به خلق حمله‌ی نظامی شد باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد.
  - 6- مبارزه‌ی مسلح توده‌ها در آینده‌ی نه چندان دور با هجوم نظامی‌ی امپریالیسم شروع خواهد شد (یعنی این که مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ها هنوز آغاز نشده است).
  - 7- از هم اکنون باید به سازماندهی این مبارزه مبادرت ورزید. این وظیفه‌ی اصلی کمونیست‌ها است. در شرایط کنونی معنی نقش محوری مبارزه‌ی مسلحانه که تعیین‌کننده‌ی فعالیت‌های سیاسی امروز ماست، همین است. کسانی که خود را هوادار تئوری "مبارزه‌ی مسلحانه" هم استراتژی، هم تاکتیک" می‌دانند، مبارزه‌ی نظامی را در حال حاضر رد می‌کنند. ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه را مشروط بر "هجوم نظامی امپریالیسم" می‌کنند و در باره‌ی پروسه‌ی "تسلیح توده‌ها" جز درازگویی و لفاظی کاری نمی‌کنند. گرچه قبول دارند حاکمیت امپریالیستی هم چنان پا برجاست و دولت کنونی، دولتی وابسته است و گرچه ادعا می‌کنند این مهم نیست که هجوم امپریالیست‌ها به چه وسیله‌ای انجام بگیرد، چه به وسیله‌ی تفنگ دارانی که در سواحل ما پیاده می‌کنند، یا به وسیله‌ی مزدورانی که در این جا و آنجا مشغول سربازگیری هستند، یا به وسیله‌ی بخشی از این ارتش یا به وسیله‌ی دسته‌های مخفی سیاسی- نظامی... اما در واقع بر اعتقادات خود استوار نیستند، و به نحوی از انحاء کوشش می‌کنند تا تلاش‌های دولت وابسته را به چارچوب مقوله‌ی "هجوم امپریالیسم" وارد نسازند.
- اگر اندیشه‌های "مصاحبه" در پرتو شرایط سیاسی زمانی که این اندیشه‌ها بر صفحه‌ی کاغذ نقش بست مورد بررسی قرار گیرد، "تفکرات مغشوش" و تناقضات آن نیز با وضوح بیشتری نمایان می‌شود و تحلیل و نتیجه‌گیری‌های "مصاحبه" زمانی ارائه می‌شوند که میهن ما یک پارچه شاهد گسترش مبارزه‌ی خلق هاست، در شرایطی که کارگران زیر رگبار گلوله‌های مزدوران رژیم قرار گرفته بودند، در شرایطی که مبارزه‌ی خلق عرب توسط ارتش مزدور سرکوب شده و کشته‌های بسیاری بر جای نهاد، در شرایطی که رژیم مزدور کنونی خلق ترکمن را سرکوب کرد، زمانی که مبارزه‌ی خلق کرد با تهاجم همه‌جانبه‌ی رژیم مواجه شده بود، در چنین شرایطی "مصاحبه" از شروع شدن مبارزه‌ی مسلح توده‌ها در آتیه‌ی نه چندان دور سخن می‌گوید... اکنون این سطور از "مصاحبه" را بخوانید و ببینید "مصاحبه" هم مجبور می‌شود واقعیت مبارزه‌ی انقلابی را تصدیق کند: "و تشکیل شورا در کارخانه‌ها مهم است، ولی مهم‌تر از آن سازمان دادن مبارزه‌ی مسلحانه خلق‌هایی است که چون از ستم دوگانه رنج می‌بردند زودتر از سایرین. (6) در این مرحله برای احقاق حق خود سلاح برداشته‌اند، خلق عرب مسلح است و می‌داند و مصمم است که برای احقاق حق خود بجنگد، خلق کرد هم همین طور، جنگ مردانه‌ای هم کرد، خلق ترکمن و سایر خلق‌ها" (ص-64)

اگر چنین است، اگر واقعاً میلیون ها نفر از مردم ما آماده برای جنگ هستند چرا با دستپاچگی گفته می شود "ولی به هیچ وجه من معتقد نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه ی نظامی پرداخت". چرا با دولت وابسته به امپریالیسم که از همان آغاز و بلافاصله پس از دست گرفتن زمام امور به سرکوب جنبش های طبقات انقلابی پرداخت نباید مبارزه ی نظامی کرد؟ و در شرایطی که از هر ده نفر در ایلام نه نفر مسلح اند و خلق عرب مسلح است" و می داند و مصمم است که برای احقاق حق خود بجنگد و خلق گردد در حال جنگ است و خلق ترکمن به پا خاست و سرکوب شد، نباید جنگید و با توجه به این شرایط عینی و اعتقادات تئوری "مبارزه ی مسلحانه- هم استراتژی، هم تاکتیک" چراباید در مقابل این سؤال که آیا باید جنگید یا جنگید، با تفرعن جواب داد: "این سؤال متافیزیکی است. این که باید جنگید یا جنگید به تحول اوضاع مربوط است". (7)

این اوضاع به چه اوضاعی باید تحول پیدا کند تا بتوان به این پرسش پاسخ مثبت و قاطع داد؟ آیا از نظر "مصاحبه" هجوم نظامی امپریالیسم شروع نشده است؟ اگر این طور است پس همه ی آن همه یورش های نظامی از سوی چه طبقه یا طبقاتی انجام می گیرد؟ و عاملین این کشت و کشتارهای وسیع چه رابطه ای با امپریالیسم دارند؟ پاسخ این سؤالات را مدافعین "مصاحبه" باید ارائه دهند. آن چه ما باید بررسی کنیم این است که "مصاحبه" راجع به وظیفه ی اصلی کمونیست ها چه می گوید؟ بر فرض قبول کنیم که وظیفه ی فوری و عملی کمونیست ها در آن زمان تشکیل سازمان مسلح توده ها بود. اما این سازمان مسلح توده ها در چه پروسه ای به وجود می آید و خصوصیات اساسی این پروسه کدامند؟ البته "مصاحبه" درباره ی این مهم ترین مسئله هیچ گاه صراحتاً سخن نمی گوید، ولی می توان از لابلای تفکرات مغشوش "مصاحبه" پاسخ قاطع این پرسش را به دست آورد. و درست با یافتن همین پاسخ است که ما مشی غالب بر سازمان خود را خواهیم شناخت و می توانیم آن را با اعتقادات تئوری "مبارزه ی مسلحانه- هم استراتژی، هم تاکتیک" مقایسه کرده و انحرافات آن را به روشنی بازایبیم.

در زمانی که مصاحبه تدوین می شد اگر چه به نظر "مصاحبه" هنوز امپریالیسم تعرض نظامی اش را آغاز نکرده بود! ولی بورژوازی وابسته "آهنگ خلع سلاح مردم" را کرده بود. دولت بیانیه ای انتشار داد و اعلام کرد "آن هائی که در نزد خود اسلحه دارند، باید آن را به مراکز تعیین شده تحویل و رسید دریافت نمایند" و اخطار کرد که سرپیچی از این دستور دارای مجازات سنگین است. "مصاحبه" به این مسئله توجه زیادی مبذول داشت و در مقابل "ضرورت تسلیح توده ها" را عمدتاً در رابطه با "هجوم آینده امپریالیست ها" طرح می کرد. (8)

اما "شعار تسلیح توده ها" و یا به وجود آوردن سازمان مسلح توده ها در حقیقت ناظر بر ایجاد یک "سازمان" یک "وسيله" مبارزاتی است و آن چه مهم است تشریح این نکته است که چنین سازمانی در چه پروسه ای از مبارزه به وجود می آید؟ در نظر اول منطقی است که قبول کنیم از نظر "مصاحبه" پروسه ی "تسلیح توده ها" نه در یک پروسه ی نظامی، بلکه در یک پروسه ی غیرنظامی صورت می پذیرد. زیرا "مصاحبه" می گوید: "ولی من به هیچ وجه معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه ی نظامی پرداخت".

ولی در "مصاحبه" ایده هائی مطرح می شود که آدمی را درباره ی صحت این استنتاج به تردید می اندازد. مثلاً به قطعه ی زیر توجه کنید: "باید همه ی نیروهای ضدامپریالیست را برای یک مبارزه ی مسلحانه که مسلماً به ما تحمیل خواهد شد، آماده کرد. تشکیل شورا در کارخانه ها مهم است، ولی مهم تر از آن سازمان دادن مبارزه ی مسلحانه ی خلق هائی است که چون از ستم دوگانه رنج می برند، زودتر از سایرین در این مرحله برای احقاق حق خود سلاح برداشته اند. خلق عرب مسلح است. می داند و مصمم است برای احقاق حق خود بجنگد، خلق گردد همین طور، جنگ مردانه ای هم کرد. خلق ترکمن و سایر خلق ها. هر ضربه ای که این بار بر پیکر امپریالیسم بزنند به نفع طبقه ی کارگر است. اساساً تا وقتی آن ها مسلح اند، این شوراها ی صنفی در کارخانه ها از هجوم بورژوازی وابسته در امان اند. در مورد این خلق ها مخصوصاً وظیفه ی ما حساس است. زیرا آن ها چه ما بخواهیم و چه

نخواهیم مبارزه ی مسلحانه ی خود را صورت خواهند داد و در صورت بی‌اعتنایی ما به آن ها این خطر وجود دارد که یک جنبش مسلحانه ی خود به خودی ئی به وجود آید که نتیجه اش مرگبار است و یا رهبری مبارزه ی مسلحانه به دست مرتجعین بیافتد که نتیجه اش از آن هم مرگبارتر است. وظیفه ی مبارز مارکسیست تشخیص وظایف عمده از غیر عمده است، نه برشمردن آن ها در ردیف یکدیگر. من نگرانم که مبادا ما به اندازه ی کافی وظیفه مان را در مقابل "خلق ها" انجام نداده باشیم و مبادا آن ها از ما دل سرد شوند. این که ما چه سیاستی باید در مقابل وضع موجود داشته باشیم را بیش تر این امر معلوم می کند که توده ها چه می خواهند بکنند و آماده گی ی چگونه مبارزه ای را دارند". (صفحه ی 63 تا 65)

از این جملات چه نتیجه ای باید گرفت؟ این جملات بیش از هر چیز، آشفته فکری "مصاحبه" را برملا می کند. مثلاً آیا اعتناء به جنبش خلق ها و سازمان دادن مبارزه ی مسلحانه ی خلق هایی که برای احقاق حقوق خود سلاح برداشته اند، بدین معنا است که به میان آن ها برویم تا از پیدایش یک جنبش مسلحانه ی خود به خودی جلوگیری نموده و در عین حال به ایجاد سازمان مسلح توده ها پردازیم تا در صورت هجوم نظامی امپریالیسم، آن ها آماده گی مقابله با آن را داشته باشند؟ و یا این که باید این جملات را بدین معنی فهمید که به میان آن ها برویم و مبارزه ی مسلحانه ای را که خود آغاز کرده اند، گسترش دهیم؟ اگر منظور "مصاحبه" حالت دوم باشد، آن وقت آن حکم "مصاحبه" مبنی بر این که در حال حاضر نباید دست به مبارزه ی نظامی زد، چه می شود؟ بی تردید پیشاهنگ در پروسه ی بررسی و تجزیه و تحلیل واقعیت به چنین نتیجه ای رسیده است و وظیفه دارد تا برای جلوگیری از اتلاف انرژی انقلابی، توده ها را متقاعد سازد که به راه او بیایند. اگر نظر "مصاحبه" حالت اول باشد، پس این جملات را چگونه باید فهمید: "این که ما چه سیاستی باید در قبال وضع موجود داشته باشیم را بیش تر این امر معلوم می کند که توده ها چه می خواهند بکنند و آماده گی ی چگونه مبارزه ای را دارند".

با کمی دقت معلوم می شود که با این جملات، "مصاحبه" می خواهد بر سازمان دادن مبارزه ی مسلحانه ای که خلق ها آغاز کرده اند، تأکید بورزد. دقت کنید: "تشکیل شوراهای در کارخانه مهم است، ولی مهم تر از آن سازمان دادن مبارزه ی مسلحانه ی خلق هائی است که چن از ستم دوگانه رنج می برند، زودتر از سایرین در این مرحله برای احقاق حقوق خود، سلاح برداشته اند". در واقع "مصاحبه" می گوید، این درست که تشکیل شوراهای در کارخانه مهم است، اما ما در تعیین سیاست خود باید ببینیم توده ها چه می خواهند و آماده گی ی چه نوع مبارزه ای را دارند. اکنون خلق ها زودتر از "سایرین" برای احقاق حقوق خود سلاح برداشته اند و با استناد به شرحی که از جنگ خلق های گرد، عرب، ترکمن و سایر خلق ها داده شد، نتیجه می گیرد که خلق ها حقوق خود را می خواهند و آماده ی مبارزه ی مسلحانه اند. از نظر منطقی این طور به نظر می رسد که "مصاحبه" سازمان دادن مبارزه ی مسلحانه ی توده ها را که آغاز شده است و هم چنین هدایت آن را وظیفه ی مبرم پیشاهنگان کمونیست می داند.

اگر این ادعا درست باشد باز هم این سؤال مطرح می شود، پس چرا می گوید در حال حاضر نباید به مبارزه ی نظامی پرداخت. در جستجوی پاسخی برای این معضل هستیم که چند سطر پایین تر همه ی امید ها به یاس تبدیل می شوند. "می دانید چرا امپریالیسم تا کنون حمله نظامی اش را شروع نکرده؟ فقط به خاطر سلاح هائی است که در دست مردم است. می ترسد اگر حمله را آغاز کند خلق به مبارزه ی مسلحانه برخیزد و این بار واقعاً گورش را بکند. پس آرام می نشیند و ظاهراً دمکراسی برقرار می شود." (ص 68) چه آش در هم جوشی! در همین چند سطر پیش آن همه درباره ی مبارزه ی مسلحانه ی خلق ها داد سخن داده شد و هم اکنون می فهمیم نه، هنوز خلق به مبارزه ی مسلحانه برنخاسته است. در واقعیت شاهد آن همه کشت و کشتار هستیم، ولی باز هم به ما می گویند امپریالیسم آرام نشسته و هنوز حمله ی نظامیش را شروع نکرده است.

از یک سو به جنگ مردانه ی خلق گرد و عزم و تصمیم خلق عرب و مبارزه ی خلق ترکمن اشاره می کند و از طرف دیگر می گوید امپریالیسم می ترسد اگر تعرض نظامیش را

آغاز کند خلق به مبارزه ی مسلحانه برخیزد. بالاخره آن کشت و کشتاری که توسط ارتش و سپاه و دسته های سیاه انجام پذیرفت باید جزء هجوم نظامی ی امپریالیست ها محسوب شود و یا نه؟ اگر آری، پس چرا مکرراً تکرار می شود: "می دانید چرا امپریالیسم تا کنون حمله ی نظامی اش را شروع نکرده؟، می دانید هر لحظه ممکن است امپریالیسم تعرض نظامی ی خود را آغاز کند، می دانید خلق را باید برای هجوم امپریالیسم که در آتیه ای نه چندان دور صورت می گیرد، بسیج کرد...". واقعاً این به چه معنی است؟ آیا واقعاً از نظر "مصاحبه" تنها شکل هجوم امپریالیست ها پیاده کردن تفنگ داران دریائی نیست؟ و اگر آن کشت و کشتار ها به معنی هجوم امپریالیست ها نبود، پس هجوم و سرکوب این ارتش و سپاه پاسداران و باندهای سیاه را باید به حساب چه طبقه ای گذاشت؟ اگر امپریالیسم آرام نشسته است، این همه خشونت و سرکوب قهر آمیز از سوی چه طبقه یا طبقاتی انجام می گیرد و رابطه ی این طبقه یا طبقات با امپریالیسم چیست؟

اکنون بیانید قسمت دیگری از "مصاحبه" را مورد ارزیابی قرار دهیم و ببینیم سرانجام به کجا می رسیم: "... آن گاه بورژوازی ی وابسته به فکر آن می افتد که برای آن که هجوم نظامی آینده اش کاملاً با موفقیت مواجه باشد، آهنگ خلع سلاح را ساز کند، فکر می کنید برای دمکراسی است که می خواهد خلع سلاح کند؟ به هیچ وجه، برای آن است که می داند همین سلاح هائی که در دست مردم است ضامن بقای همین شبه دمکراسی است. پس باید خلع سلاح را انجام داد و بعد جنبش خلق و شبه دمکراسی را نابود کرد." (ص 69)

س- فکر می کنم دارید به مهم ترین مسائل می پردازید این طور نیست؟

ج- بلی، دارم به مهم ترین مسئله می پردازم، آن ها که تئوری مبارزه ی مسلحانه را فراموش کرده اند و یا آن را مردود دانسته اند ممکن است بگویند مهم ترین مسئله در حال حاضر برای ما مسئله ی قانون اساسی و مجلس مؤسسان است ولی تئوری مبارزه ی مسلحانه گرچه قبول دارد که تدوین قانون اساسی مترقی می تواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس از تدوین نیز چارچوب خوبی برای جهت دادن به مبارزات آینده است ولی مسئله ی اصلی جنبش ما مسئله ی خلع سلاح است، ما باید قاطعانه با این مسئله برخورد کنیم چون مرگ و زندگی جنبش در آن نهفته است و اساساً اگر توانستیم سلاح را در دست مردم نگه داریم، می توانیم بخواهیم که قانون اساسی مردمی تدوین شود و اگر توانستیم مردم مسلح را سازماندهی کنیم، می توانیم بخواهیم که قانون اساسی در اولین ماده ی خود تمام روابط امپریالیستی و منافع امپریالیستی را از بین ببرد و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام کند و اگر بورژوازی به مقاومت برخاست، می توان آن را سرکوب کرد." (ص 70)، (9)

"مصاحبه" می گوید: "بورژوازی وابسته برای آن که هجوم نظامی آینده اش کاملاً با موفقیت مواجه شود..."، همین جا مکث می کنیم. اگر چنین باشد معضلات بیشتری گریبان گیر ما می شود. دیدیم که از نظر مصاحبه امپریالیسم هنوز تعرض نظامی اش را آغاز نکرده بود. اکنون می بینیم بورژوازی وابسته هم هنوز تعرض نظامی اش را آغاز نکرده است. در نتیجه باز هم این سؤال دوباره مطرح می شود، پس آن همه کشت و کشتار بعد از 22 بهمن توسط چه طبقه یا طبقاتی انجام می پذیرد؟ احتمالاً مدافعین "مصاحبه" بر سر شوق خواهند آمد و با حرارت خواهند گفت، "مصاحبه" کاملاً دقیق و مارکسیستی-لنینیستی تنظیم شده است، شما یک قسمت از جمله را انداخته اید و نتیجه ی مطلوب خود را گرفته اید. اگر کمی دقت کنید می بینید که "مصاحبه" می گوید: "آن گاه بورژوازی وابسته به فکر آن می افتد که برای آن که هجوم نظامی آینده اش کاملاً با موفقیت مواجه باشد..." و این بدین معناست که بورژوازی وابسته هجوم نظامی اش را آغاز کرده و برای موفقیت کامل در آینده، می خواهد توده ها را خلع سلاح کند... ما می پذیریم، اگر چنین پاسخی به ما داده شود در حقیقت ما مرتکب اشتباهی بزرگ شدیم. زیرا بدین دلیل ما به نتیجه گیری بالا رسیدیم که فکر می کردیم از نظر "مصاحبه" در میهن ما سیاست بورژوازی وابسته ای که در قدرت دولتی شرکت دارد همان سیاست امپریالیسم است و اگر این طور نیست، پس رابطه ی این بورژوازی وابسته با امپریالیسم چیست؟ آیا این هجوم امپریالیسم به منافع خلق یک چیز است

و هجوم نظامی ی این بورژوازی وابسته دو سیاست جداگانه را تعقیب می کنند؟ در این صورت رهبری این ارتش ضدخلقی و ماشین سرکوب غول آسا در دست کیست؟ با این همه، جواب فرضی مدافعیین "مصاحبه" مبنی بر این که بورژوازی وابسته هجوم نظامی اش را آغاز کرده است، ولی برای موفقیت کامل خود در آینده آهنگ خلع سلاح ساز می کند، پاسخ درستی نیست.

"مصاحبه" بین پروسه ی خلع سلاح توده ها و نابودی ی جنبش خلق و شبه دموکراسی فاصله می اندازد. "مصاحبه" می گوید: "فکر می کنید که فقط برای دموکراسی است که می خواهد خلع سلاح کند، به هیچ وجه، برای این است که می داند همین سلاح هائی که در دست مردم است ضامن بقای همین شبه دموکراسی است. پس ابتدا باید خلع سلاح را انجام داده و بعد جنبش خلق و شبه دموکراسی را نابود کرد". اگر "مصاحبه" بین خلع سلاح و نابود کردن جنبش خلق و شبه دموکراسی فاصله نمی اندازد، آن وقت این جملات کاملاً بی معنا است. زیرا اگر این خلع سلاح در پروسه ی سرکوب قهرآمیز انجام پذیرد، پس پروسه ی خلع سلاح و پروسه ی نابود کردن جنبش خلق و شبه دموکراسی همزمان است و پروسه ای واحد را تشکیل می دهد، پس دیگر معنا ندارد که بگوئیم پس ابتدا باید خلع سلاح صورت بگیرد، بعداً جنبش و شبه دموکراسی را نابود کرد.

در ثانی وقتی "مصاحبه" بر این اعتقاد است که امپریالیسم به خاطر سلاح هائی که در دست مردم است، می ترسد تعرض نظامی اش را آغاز کند زیرا ممکن است خلق به مبارزه ی مسلحانه برخیزد. پس بورژوازی وابسته چگونه می تواند چنین جرأتی را به خود دهد؟ گویا نظر "مصاحبه" از این قرار است که "بورژوازی وابسته با صدور اعلامیه و بیانیه و با گذاشتن ماده ی قانونی، کار خلع سلاح را تمام می کند. اگر این چنین باشد، ما هم با تبلیغ و ترویج می توانیم سلاح ها را در دست مردم نگه داریم. این اندیشه نشان می دهد که تدوین کنندگان "مصاحبه" این حقیقت را نمی فهمند که تنها برخورد قاطعانه با مسئله ی خلع سلاح، تنها برخوردی که واقعاً می توانست و می تواند سلاح ها را در دست مردم نگه دارد، همانا برپائی و گسترش جنگ انقلابی است. از آن چه که بررسی شد گرچه می توان در هم اندیشی ی "مصاحبه" را به خوبی فهمید و گرچه می توان به برخی از ایده های واقعی ی آن پی برد، معذالک هنوز نمی تواند ایده ی "مصاحبه" را راجع به پروسه ی تسلیح توده ها صراحتاً روشن کند.

اما در این جا و در آخر سخن نظراتی ارائه می شود که مشت "مصاحبه" را به تمام باز می کند و همه ی آن چیزها ی مبهم و متناقض در پرتو آن معنی ی واقعی ی خود را باز می یابد. دقت کنید: "یک خلق مسلح، بهترین وسیله ای است برای جلوگیری از ماجراجوئی نظامی ی امپریالیسم. اگر ما خلق را بسیج کردیم، مسلح کردیم، آماده به جنگ کردیم و برای احقاق حقوق خود مصمم اش نمودیم، چه بسا که امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند زیرا که شکست حتمی ی خود را از پیش می بیند". این جملات به چه معناست؟ صراحتاً می گوید که بسیج کردن، مسلح کردن، آماده به جنگ کردن توده ها در پروسه ای غیر از مبارزه ی مسلحانه علیه امپریالیسم و نوکرانش انجام می پذیرد. زیرا اگر شرط اصلی ی انجام همه ی این وظایف مبارزه ی مسلحانه با امپریالیسم و نوکرانش بود، دیگر نمی توان گفت: "یک خلق مسلح بهترین وسیله ای است برای جلوگیری از ماجراجوئی ی نظامی ی امپریالیسم"، دیگر نمی توان گفت: "چه بسا که امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند".

می بینیم از نظر "مصاحبه" تسلیح توده ها نه در پروسه ی مبارزه ی مسلحانه علیه امپریالیسم و نوکرانش، بلکه در یک پروسه ی مسالمت آمیز انجام می گیرد. دیگر می توان از میان این تفکرات معشوش و تناقضات، تصویر پیشرفت انقلاب را دید. از نظر "مصاحبه" معنی نقش محوری مبارزه ی مسلحانه در اوضاع کنونی این است که به بسیج توده ها بپردازید و سازمان مسلح توده ها را به وجود آوریم و این سازمان مسلح توده ها اساساً در پروسه ای غیر قهرآمیز به وجود می آید. ما باید اساس فعالیت سیاسی خود را بر آن بگذاریم که اسلحه در دست مردم باقی بماند و همین مردم مسلح را سازماندهی کنیم، اما

این که باید جنگید یا نجنگید، فعلاً نمی توان سخنی گفت. این بستگی به تحول اوضاع دارد. در هر صورت یک چیز روشن است، چه بخواهیم بکنیم و چه نخواهیم بکنیم، باید سازمان مسلح توده ها را به وجود آورد. اگر چنین کنیم، آن گاه می توانیم در اولین ماده ی قانون اساسی تمام روابط و منافع امپریالیستی را از بین ببریم و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام نمائیم و چنانچه بورژوازی وابسته به مقاومت برخاست، می توان آن را سرکوب کرد. درضمن به واسطه ی وجود سازمان مسلح توده ها چه بسا امپریالیسم و نوکراتش از جنگ با ما منصرف شوند و انقلاب به نحو مسالمت آمیز پیش رود و به هدف های واقعی ی خود دست یابد. این تصویری است که "مصاحبه از روند پروسه ی پیشرفت انقلاب و وظایف مبرم پیشاهنگ در این پروسه ارائه می دهد.

"مصاحبه" به امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب و گذار مسالمت آمیز اعتقاد دارد. خلع سلاح توده ها توسط "بورژوازی وابسته" را پروسه ای اساساً غیر قهرآمیز می بیند. ضرورت جنگ را در رابطه با هجوم نظامی ی امپریالیسم ارزیابی می کند. بنابراین دیگر چه دلیلی وجود دارد که در حال حاضر به مبارزه ی نظامی دست بزنیم؟ با توجه به آن چه گفته شد، "مصاحبه" از موضع خود کاملاً درست می گوید: "این سؤال متافیزیکی است، این که باید جنگید یا نجنگید به تحول اوضاع بستگی دارد" زیرا در این جا ضرورت مبارزه ی مسلحانه توسط عواملی تعیین می شوند که ما هنوز نمی دانیم چه خواهند کرد. آیا امپریالیسم هجوم نظامی ی خود را آغاز خواهد کرد؟ یا این که از ترس شکست حتمی ی خود از این مبارزه منصرف خواهند شد؟ این را ما نمی دانیم به همین جهت است که نمی توانیم بگوئیم باید جنگید یا نجنگید. اگر اوضاع متحول شد، یعنی امپریالیسم نترسید و به ما حمله کرد آن گاه ما هم باید دست به جنگ بزنیم، ولی اگر نه، در آن صورت در همان ماده ی اول قانون اساسی همه ی روابط و منافع امپریالیستی را از بین می بریم و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام می کنیم و دیگر کارها به مراد است و نیازی به جنگ نیست و اما برای همه ی این ها باید سازمان مسلح توده ها را داشت. بنابراین ایده ی اساسی ی "مصاحبه" روشن است، اگر ایده ی اساسی ی "مصاحبه" روشن است چرا "مصاحبه" دچار آن همه تناقض گوئی می شود؟ چرا آن همه مغشوش است؟

حقیقت این است که تدوین کنندگان "مصاحبه" در ذهن خود تصویری از روند انقلاب داشتند و بعد آمدند و خواستند تا واقعیت عینی و تئوری ی مبارزه ی مسلحانه را در پرتو تحلیل خود بازسازی کنند. آن تحلیل نه با دینامیسم های حرکت عینی جامعه ی ما و نه با اصول تئوری ی مبارزه ی مسلحانه، با هیچ کدام انطباق نداشت زیرا آن ها تحلیل خود را بر اساس واقعیت عینی و در پرتو مارکسیسم-لنینیسم بنا نکردند و خواستند وضایف انقلابی کمونیست ها را بر بنیاد این تحلیل و با وفاداری به اصول تئوری مبارزه ی مسلحانه بشناسد، این جا بود که چه از واقعیت عینی و چه از تئوری مبارزه ی مسلحانه عناصری وارد تحلیل آن ها شدند و در نتیجه آش در هم جوشی ساخته شد که هیچ کس جز هواداران "مصاحبه" نمی تواند آن را قورت دهد. "مصاحبه" با الگوبرداری سطحی از نظرات لنین در انقلاب 1905 و 1917 روسیه می خواهد به خود رنگ و لعاب مارکسیست-لنینیستی بزند. ولی حتا یک مقایسه ی سطحی تفاوت شرایط میهن ما را با شرایط روسیه ی 1905 و 1917 آشکار می کند. ببینید لنین چه می گوید: "استقرار جمهوری دموکراتیک در روسیه فقط در نتیجه ی قیام پیروزمندانه ی مردم، که ارگان آن حکومت انقلابی ی موقت خواهد بود، امکان پذیر است و این حکومت یگانه حکومتی است که قادر است آزادی کامل تبلیغات پیش از انتخابات را تأمین کند و مجلس مؤسسانی را که واقعاً مظهر اراده ی مردم باشد بر اساس حق انتخابات همگانی، متساوی و مستقیم با اخذ را مخفی دعوت نماید". (مجموعه ی آثار و مقالات لنین، دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک صفحه ی 244)

می بینیم که لنین شرط تشکیل مجلس مؤسسان که واقعاً مظهر اراده ی مردم باشد را پیروزی "قیام مردم" می داند و این قیام پیروزمندانه هیچ معنی ای جز این ندارد که "مردم" توانسته اند مقاومت دشمنان خود را خرد کنند و اصلی ترین ابزار سلطه ی آنان یعنی ارتش و پلیس را در هم شکسته، "قیام پیروزمندانه مردم" بلافاصله ارگان خود یعنی

حکومت انقلابی ی موقت را به وجود می آورد و آن گاه این حکومت باید آنچنان شرایطی ایجاد کند که "مجلس مؤسسانی که واقعاً مظهر اراده ی مردم" باشد و این مجلس مؤسسان و فقط این مجلس مؤسسان است که می تواند آن چنان "قوانین اساسی مترقی" تدوین نماید که به "مبارزات آینده جهت دهد".

اما "مصاحبه" چه می گوید: "مصاحبه" به وعده و وعیدهای "بورژوازی وابسته" دل خوش می کند و در شرایطی که ارتش امپریالیستی پا برجا باقی مانده است و روز به روز تحت عناوین دیگر گسترش می یابد و حاکمیت امپریالیستی هم چنان پابرجاست از تدوین "قانون اساسی مترقی"، از "اهمیت مبارزاتی" آن و تأثیر آن در "جهت دادن مبارزه" آینده صحبت می کند و آن گاه اعلام می کند، اگر با خلع سلاح قاطعانه برخورد کنیم، حتا می توانیم "روابط و منافع امپریالیستی را از بین ببریم و بورژوازی وابسته را در اولین ماده ی قانون اساسی منقرض اعلام کنیم". (نقل به معنی) در زیر سلطه ی "بورژوازی وابسته" می خواهد "سازمان مسلح توده ها" را از راه مسالمت آمیز به وجود آورد. (10) شاید مدافعین "مصاحبه" بگویند مگر لنین در انقلاب 1917 چنین امکانی را پیش بینی نکرد؟ چرا، لنین گفت، آن هم برای یک شرطی بسیار استثنائی و صحت حکم خود را برای یک مدت زمان بسیار کم معتبر می دانست. (11)

ولی مع الوصف شرایط میهن خود را با شرایطی که لنین تر های خود را داد مقایسه می کنیم. لنین تر های خود را زمانی ارائه داد که "مردم" در یک قیام مسلحانه پیروزمند توانستند تزاریس را براندازند و بورژوازی به قدرت رسید. ولی در عین حال کارگران و دهقانان نیز قدرت متشکل بودند و حکومت خود را داشتند، بورژوازی به قدرت رسید و اوضاع آن روزهای روسیه به بهترین نحوی در این جملات لنین تصویر شده است "ما به طور هم زمان هم حکومت بورژوازی" "دولت لوف و چکوف" و هم "دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان" را که داوطلبانه قدرت را به بورژوازی واگذار می کند، که داوطلبانه خود را ضمیمه ی بورژوازی می سازد، در کنار یکدیگر داریم. زیرا نباید فراموش کرد که در واقع در پطروگراد قدرت در دست کارگران و سربازان است، دولت جدید بر علیه آن ها خشونت به کار نمی برند و نمی توانند به کار برد، زیرا که هیچ پلیسی، هیچ گونه ارتشی نیست که خارج از مردم قرار داشته باشد. هیچ دستگاه اداری نیست که با قدرت در بالای سر مردم قرار داشته باشد و این واقعیتی است، آن نوع واقعیت که ویژگی دولتی به سبک کمون پاریس است". (درباره ی تاکتیک ها- مقاله نامه هائی درباره ی تاکتیک- نامه اول)

بنابراین حتا اگر از گذار مسالمت آمیز صحبت شود، به این خاطر است که بورژوازی ارتش و پلیس در اختیار ندارد. به خاطر آن است که خلق مسلح شده است و انقلابی را از سر گذرانده و در "شوراها" سازمان یافته است، نیروئی است که قطعیت دارد. اما در شرایط ما خلق پراکنده است. ارتش امپریالیستی بر جای خود قرار دارد و سپاه پاسداران بلافاصله به وجود می آید و از همان اولین روز یورش وحشیانه ی خود را به توده ها آغاز می کند. در چنین شرایطی از امکان گذار مسالمت آمیز حرف زدن چه معنی می تواند داشته باشد.

"مصاحبه" زمانی تدوین شد که ارتش ضد خلقی، پاسداران ضد انقلاب و باندهای سپاه مخفی در حال سرکوب مبارزات خلق ترکمن، گُرد و عرب بودند. فقط یک نگاه به واقعیت کافی است که امکان مادی چنین تفکراتی را کاملاً نفی شده ببینیم. اگر به واقعیت کمترین توجهی می شد احتمالاً از چنین الگو برداری سطحی نیز در امان می ماندیم. به همین جهت است که ما گفتیم تدوین کنندگان "مصاحبه" برای خود "تحلیلی" از روند پیشرفت انقلاب داشتند و بعد می خواستند واقعیت و تنوری مبارزه ی مسلحانه را طبق آن بازسازی کنند و به علت تناقض شدیدی که بین واقعیت و تنوری مبارزه ی مسلحانه از یک طرف و "تحلیل آن ها" از طرف دیگر وجود داشت، حاصل کار آن ها چیزی در آمد مثل "مصاحبه" و خلاصه ما در عمل چه کردیم؟ دسته ی کوچکی از رفقای خود را به کردستان فرستادیم، زیرا در آن جا به خلق کرد "حمله ی نظامی" شده بود و نیروی بزرگی

از تشکیلات را در همه ی جاهای دیگر پراکنده کرده و به پخش و توزیع "خبرنامه" مشغول نگه داشتیم و به اصطلاح خود تبلیغ و ترویج می کردیم. به حضور خود در فعالیت سیاسی دلخوش بودیم و می گفتیم در کردستان "هستیم" و می جنگیم و تهران و شهرستان های دیگر خبرنامه و اعلامیه پخش می کنیم یعنی این که "تبلیغ و ترویج" می کنیم.

اگر امروز ما ایده های "مصاحبه" را در اکثر موارد به سخره می گیریم، در حقیقت اعمال و نظرات گذشته ی خود را به باد استهزاء گرفته ایم، ما همواره تأکید کرده ایم و گفتیم که مسئولیت انحراف از خط مشی انقلابی نه فقط با عده ای بلکه با همه ی رفقاست و مسلماً در این رابطه برای رفقای رهبری مسئولیت بیشتری می شناسیم. اما در پروسه ی کار سازمان و در جریان شناخت ضعف ها و نارسائی ها و تعمق هر چه بیشتر راجع به شرایط اجتماعی و موارد مذکور و تئوری ی "مبارزه ی مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" ما توانستیم گذشته را به یک فهم انتقاد از خود تبدیل نمائیم. در حالی که عده ای بر جهل گذشته اصرار می ورزند و لافیدانه می خواستند بر همه ی آن نارسائی ها چشم بپوشند و در بهترین وضعیت به قبول برخی اشکالات بسیار جزئی و راه حل های فرمیستی بنشینند. هواداران "مصاحبه" در برخورد با "مصاحبه" رفتاری به غایت اپورتونیستی نشان می دادند. وقتی مطرح می شد فلان فرمول بندی "مصاحبه" استنباط غلطی را ارائه می دهد، می گفتند "مصاحبه" به زبان توده ای نوشته شده است و "منظورش" این است و وقتی گفته می شد فلان جمله "مصاحبه" "منظورش" این است، می گفتند "مصاحبه" کاملاً دقیق است، به فلان کلمه دقت کنید.

وقتی مطرح می شد که سازمان ما فاقد برنامه و سیاست روشن است و لازم است تا چنین برنامه و سیاستی تدوین شود، اظهار می داشتند این حکم به معنی رد "مصاحبه" است. "مصاحبه" برنامه و سیاست ما را روشن کرده و اکنون ما باید آن را پیاده کنیم. "مصاحبه" انطباق تئوری "مبارزه ی مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" بر شرایط کنونی است. وقتی گفته می شد و این حقیقت بر ملا می گشت که "مصاحبه" یک برنامه و سیاست نادرست است، آن ها می گفتند "مصاحبه" چنین هدفی را در مقابل خود نگذاشته است و اصلاً با "مصاحبه" چه کار دارید، بیائید برنامه و سیاست خودتان را بدهید. فرمول بندی های درهم و برهم و تناقضات سیستم "مصاحبه" خود آن ها را گیج کرده بود. ولی از سوی دیگر به آن ها این فرصت را می بخشید تا با از این شاخ به آن شاخ پریدن مواضع اپورتونیستی خود را حفظ کنند. آن ها حس می کردند که با اندیشه و منطق "مصاحبه" به بن بست رسیده اند. خارج شدن از این بن بست آسان بود فقط اندکی وفاداری به اصول مارکسیسم-لنینیسم، اندکی وفاداری به تئوری "مبارزه ی مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" اندکی شهامت! انقلابی و اندک منش و شعور انقلابی لازم بود تا آن ها بتوانند از بن بست که در آن گیر آمده اند، رهائی یابند و متأسفانه آن ها هیچ یک از این ها را نداشتند.

اکنون ببینیم تئوری "مبارزه ی مسلحانه- هم استراتژی، هم تاکتیک" چه می گوید. در این جا رجوع به رساله ی مذکور الزامی است. رفیق مسعود می نویسد: "در حقیقت با استقرار سلطه ی امپریالیستی، تمام تضادهای درونی جامعه ی ما تحت الشعاع یک تضاد قرار گرفت، تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد. تضاد خلق با امپریالیسم. در نیم قرن اخیر، میهن ما شاهد گسترش این تضاد و سلطه ی روزافزون امپریالیسم بوده است، هر گونه تحولی میبایست این تضاد را حل کند و حل این تضاد یعنی استقرار حاکمیت خلق و سرنگونی سلطه ی امپریالیستی".

و در جای دیگر می نویسد: "برای شکست ارتجاع باید توده های وسیع روستائی را به میدان مبارزه کشید، برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد. برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت. تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده ای مبارزه ی چریکی طولانی است و جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر استراتژی نظامی و به منظور شکست ارتش منظم و نیرومند، بلکه از نظر استراتژی سیاسی به منظور بسیج توده ها نیز لازم است. امر سیاسی و امر نظامی به نحو اجتناب ناپذیر و ارگانیک با هم ادغام می شوند. از یک طرف شرط پیروزی مبارزه ی مسلحانه

بسیج توده هاست- چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی- و از طرف دیگر بسیج توده ها جز از راه مبارزه ی مسلحانه امکان پذیر نیست".

و در جای دیگر می نویسد: "امروز در این جا اعلان جنگ خود جنگ است- این دو جدائی ناپذیرند. اهمیت معنوی جنگ وابسته است به پیشرفت مادی آن و پیشرفت مادی آن وابسته است به اهمیت معنوی آن. هرچه دشمن بیشتر ضربه بخورد، بیشتر متلاشی شود، نیروی سیاسی بیشتر رشد می کند، اهمیت معنوی آن، جاذبه ی توده ای آن بیشتر می شود و این امر موجب تقویت مادی نیروی سیاسی- نظامی می شود".

در جای دیگر می نویسد: "البته درست است که امر مهم تسخیر قدرت دولتی است ولی در شرایط امروزی، شرط اساسی و ضروری تسخیر قدرت دولت مقابله با ارتش و قدرت سرکوب کننده ی دولت امپریالیستی و نابود کردن آن است. مسئله این نیست که مبارزه ی مسلحانه شکلی از اشکال پر تنوع مبارزه است که در شرایط خاصی و با آمادگی های خاصی ضروری می شود بلکه مسئله این است که مبارزه ی مسلحانه، آن شکل از مبارزه است که زمینه ی آن مبارزه ی همه جانبه را تشکیل می دهد و تنها در این زمینه است که اشکال دیگر و پر تنوع مبارزه ضروری و سودمند می افتد". از آن چه که نقل شد می توان مشی عمومی چریک های فدائی خلق را به طور کامل و دقیق استنتاج کرد.

بنابراین مبارزه ی مسلحانه ای که مد نظر است نه یک قیام مسلحانه شهری ناگهانی، بلکه یک جنگ توده ای طولانی است که توده ها به تدریج وارد در آن می شوند. جنگ چریکی که توسط دسته ی آگاه طبقه، یعنی پیشاهنگ آن آغاز می شود به مثابه ی مرحله ی مقدماتی جنگ توده ای طولانی است. در ابتدا جنبه ی تبلیغی آن دارای اهمیت بیشتری است و به تدریج به موازات اثر گذاری بر کل جنبش و پیشرفت مبارزه ی انقلابی جنبه ی نظامی آن از اهمیت بیشتری برخوردار می گردد، طبعاً با افزایش نفوذ معنوی مبارزه ی مسلحانه در میان توده ها قدرت مادی آن افزون می شود و افزایش قدرت مادی به نوبه ی خود بر نفوذ معنوی آن می افزاید در جریان این پیشرفت در نقطه ای معین از رشد جنگ و قدرت مادی آن می توان یک یا چند منطقه را آزاد نمود. بلافاصله حاکمیت خلق را به رهبری پرولتاریا برقرار کرد و دست به اجرای رادیکال ترین برنامه های انقلابی زد و موضع انقلاب را هر چه بیشتر استحکام بخشید و جنگ را در ابعاد هر چه وسیع تر گسترش داد و به تدریج در جریان همین جنگ انقلابی شرایط لازم برای شکست قطعی و کامل ارتش امپریالیستی و قطع کامل سلطه ی امپریالیسم مهیا می شود.

این طرح کلی پیشرفت انقلاب، از نظر تئوری "مبارزه ی مسلحانه- هم استراتژی، هم تاکتیک" است. در مرحله بندی پروسه ی تکامل جنبش مسلحانه ایران، تئوری "مبارزه ی مسلحانه- هم استراتژی، هم تاکتیک" با توجه به شرایط ایران به نکته ی قابل ملاحظه ی دیگری توجه داشت. از یک سو جنبش مسلحانه ایران از نظر توازن قوا بین صفوف خلق و دشمن مرحله بندی می شود. جنگ چریکی به عنوان مرحله ی مقدماتی ی جنگ توده ای طولانی معرفی شده و مراحل مختلف آن را همان مراحلی تشکیل می دهند که مورد توافق همه ی تئوریسین های جنگ توده ای طولانی است یعنی سه مرحله دفاع استراتژیک، تعادل و تعارض استراتژیک. از سوی دیگر رفقای ما پروسه ی تکاملی ی تغییر و تحول رابطه بین پیشاهنگ انقلابی و توده ها را به عنوان یک جنبه از کل پروسه رشد و تکامل مبارزه ی مسلحانه مرحله بندی نمودند. آن ها به رابطه ی ارگانیک این دو پروسه تأکید ورزیدند آن ها می گفتند پیشاهنگ انقلابی با آغاز مبارزه ی مسلحانه و در جریان رشد آن ابتدا حمایت معنوی توده ها را جلب خواهد کرد و سپس به حمایت مادی توده ها دست خواهد یافت. از نظر آن ها این مرحله، یعنی مرحله ای که حمایت مادی توده ها کسب شده است، مبارزه ی مسلحانه با وظایف سنگین تر و مسائل پیچیده تری مواجه خواهد شد. جنگ انقلابی با دامنه ی وسیع تری باید ادامه یابد، مسئله ی رهبری جنگ در ابعاد توده ای آن مطرح می شود. دامنه ی وظایف پیشاهنگ انقلابی گسترده تر می گردد و او باید هر چه بیشتر فعالیت خود را با فعالیت توده ها درآمیزد.

جنبش انقلابی خلق ما در چند سال اخیر درستی ی تزاها و احکام تئوری "مبارزه ی مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" را به روشنی اثبات نمود. جنبش مسلحانه ی ایران توانست در قالب سازمان چریک های فدائی خلق ایران "جدائی غم انگیز پیشاهنگ از توده" را از بین ببرد. جنبش مسلحانه ی ایران توانست حمایت مادی و وسیع توده ها را جلب نماید و از همان ابتدای اوج گیری جنبش توده ها، سازمان چریک های فدائی خلق ایران علاوه بر آن همه نارسائی ها و ضعف های آشکار برای خلق ما به نقطه ی امید و اتکاء مبدل شد و به عنوان یک نیروی قابل محاسبه ی توده ای مورد توجه دشمن قرار گرفت. اقبال کارگران و دهقانان و بخش نسبتاً وسیعی از خرده بورژوازی شهری نفوذ معنوی شدید سازمان چریک های فدائی خلق ایران را در میان توده ها نشان می داد. روند جنبش انقلابی ابعاد حمایت مادی و معنوی توده ها را هر چه عریان تر نشان داد. از آن همه مثال های ریز و درشت که بررسی ی یکایک آن ها شادی و تأثر هم زمان یک کمونیست را بر می انگیزد، ما بر دو مثال تکیه می کنیم.

نمونه ی اول خلق ترکمن، بخش عظیمی از خلق ترکمن یک پارچه برخاست. شورا را برپا کرد و بدون آن که هنوز معلوم باشد ضوابط حاکم بر شوراها چیست، بدون آن که هنوز معلوم باشد چگونه کشت و کار خواهد شد و چگونه محصول کار تقسیم خواهد گشت، همه ی هستی خود را در اختیار سازمان قرار دادند و خود منتظر برنامه ی رهبری سازمان محبوب خود شد. نمونه ی دوم، جنبش خلق گرد است. خلق گرد نیز اعتما خود را به سازمان چریک ها ابراز داشت. برای اولین بار در تاریخ جنبش خلق گرد یک سازمان غیربومی توانست به نیروی برتر جنبش مبدل شود و می توانست رهبری بی چون و چرائی را در دست بگیرد. اضافه بر این هیچ سازمان محلی و یا غیر محلی نمی توانست قدرت خود را با قدرت سازمان بسنجد. زیرا سازمان چریک ها یک سازمان وسیع سراسری بود و نمی توان حتا ذره ای شک داشت که در صورت اتخاذ سیاست های درست و انقلابی هیچ سازمانی نمی توانست رهبری او را مورد تهدید قرار دهد. این حقایق نشان می دهد که جنبش مسلحانه توانسته بود با مبارزات توده ها پیوند برقرار کند. جنبش مسلحانه حمایت مادی توده ها را کسب کرده بود. جنبش مسلحانه ی ایران در شرایطی وارد این مرحله شد که اوضاع سیاسی جامعه نیز تغییر یافته بود.

اوج گیری جنبش توده ها نشان می داد که جنبش خلق از حالت رکود درآمده و توده ها به فعالیت پر جنب و جوش سیاسی کشانده شده اند. همه ی نیروهای سیاسی، از ارتجاعی ترین جناح های هیأت حاکمه تا انقلابی ترین نیروهای خلق در عرصه ی نبرد آشکار و علنی در مقابل یکدیگر ظاهر شدند. موج اعتراضات و اعتصابات در شهرها گسترش می یافت و در بسیاری از روستاها دهقانان برای باز پس گرفتن زمین های غصب شده ی خود اقدام عملی نمودند. در این میان امپریالیسم توانست با استفاده از شبکه ی گسترده ارتباط جمعی و با بهره گیری از سازمان وسیع روحانیت، خمینی را به جای شاه در رأس دولت وابسته بنشانند. خمینی تحت شعار استقلال و آزادی توانست در قلوب بخش وسیعی از مردم جای باز کند، اما برکناری شاه و روی کار آمدن خمینی باعث توقف جنبش انقلابی نشد زیرا شور انقلاب در توده ها زائیده ی تصویری بود که آنان از تحولات ناشی از برافتادن نظام ظالمانه ی گذشته در ذهن خود داشتند.

اکنون با رفتن شاه و آمدن خمینی آن ها انتظار داشتند که بلافاصله به خواسته های برحق خود جامه ی عمل بپوشانند، توده ها بیدار شده بودند و در جریان رشد و گسترش مبارزات گستاخی و جسارت آن ها افزون گشته بود. آن ها خواهان پیشرفت و تعمیق هرچه بیشتر انقلاب بودند. در این شرایط، یعنی در شرایطی که ارتش امپریالیستی پابرجا باقی مانده بود، در شرایطی که توده ها به عمل آشکار انقلابی دست زده بودند، در شرایطی که زمام داران جدید با فریفتن توده ها قصد تحکیم هرچه بیشتر مناسبات جابرانه ی گذشته را داشتند، در حالی که بخش های وسیعی از خلق ما برای احقاق حقوق خود برخاسته بودند، وظایف اصلی ی جنبش مسلحانه ی انقلابی ایران چه بود؟ کمونیست ها چگونه می توانستند توهمات توده ها را در هم بشکنند؟ چگونه می توانستند صفوف دوستان واقعی انقلاب ضد امپریالیستی-دموکراتیک را از دوستان کاذب آن جدا کرده و کوشش ها و عوام

فریبی های دولت وابسته ی کنونی را واقعاً افشاء کرده و هرچه بیشتر توده ها را از آن ها جدا سازند.

جنبش مسلحانه ی ایران تنها با پیشروی به سوی ایجاد "مناطق سرخ" و اجرای برنامه ی انقلابی خود می توانست پایه های عینی و ذهنی ی لازم را برای پاسخ دادن به همه ی این مسائل پی بریزد. کمی بیشتر توضیح دهیم: تجربیات جنبش های خلق های سراسر جهان و هم چنین بررسی قانونمندی های حاکم بر جامعه ی تحت سلطه ی امپریالیسم این وضعیت را روشن می سازد که در چارچوب نظام تحت سلطه امکان تحقق هیچ گونه برنامه ی انقلابی وجود ندارد و اجرای هر گونه برنامه انقلابی مستلزم در هم خرد کردن کل نظام امپریالیستی حاکم است. به همین جهت شرط اجرای برنامه انقلابی، کسب قدرت سیاسی است و هم چنین تجربیات جنبش های خلق های سراسر جهان نشان داده است که پروسه ی جنگ رهائی بخش خلق های تحت ستم، پروسه ای طولانی است و انقلاب نه یک بار بلکه به تدریج بر مواضع قدرت سیاسی دست می یابد و ماشین دولتی حاکم نه یک باره، بلکه به تدریج خرد و منحل می شود.

منطقه ی آزاد شده، آن مکان اجتماعی است که حکومت کارگران و دهقانان در آن می تواند برقرار شود. این حکومت با اجرای برنامه انقلابی خود هویت پیدا می کند. منطقه ی آزاد شده محیطی است که برنامه انقلابی تحت رهبری پیشاهنگان انقلابی عملاً در آن به مرحله ی اجرا در می آید، یعنی به منطقه ی سرخ مبدل می شود. منافع و روابط امپریالیستی عملاً و واقعاً فسخ می شوند و بورژوازی وابسته عملاً از آن جا بیرون رانده می شود و اکنون مردم برای حفظ این مناسبات انقلابی و برای تأمین شکوفائی و تکامل هرچه بیشتر آن در مقابل نیروهای که قصد در هم کوبیدن این مناسبات را دارند، به جنگ انقلابی ادامه می دهند و از آن جانی که شرط بقاء یک منطقه ی آزاد غالباً رهائی سراسر کشور از یوغ امپریالیسم و مزدوران آن است و در نتیجه ضرورت در هم شکستن کامل نظام اجتماعی حاکم بر میهن ما و شکست قطعی ارتش امپریالیستی که عامل بقاء و حفظ این نظام جابرانه است، بیش از پیش برای توده ها نیز روشن شده و به نیروی نابود ناپذیر تبدیل می شوند و بدین ترتیب با گسترش هرچه بیشتر جنگ انقلابی و شرکت هرچه وسیع تر توده های ستمدیده در آن، مناطق بیشتری آزاد شده و در جریان مبارزه ی حاد و بی امان علیه امپریالیسم و مزدوران آن، جنگ به تدریج شرایط پیروزی کامل بر ارتش امپریالیستی را مهیا می سازد.

مسئله بر سر این نیست که در این یا آن شرایط مفروضی هیچ قیام شهری ناگهانی نمی تواند اتفاق بیافتد، مسئله بر سر این نیست که در این یا آن شرایط معین، این یا آن منطقه ی آزاد شده در دست دشمن نمی افتد. مسئله بر سر سیر عمومی جنبش رهائی بخش خلق ماست. مسئله این است که تمام این لحظات مهم انقلاب در درون پروسه ی جنگ انقلابی علیه امپریالیسم و مزدورانش قابل ارزیابی و بررسی است. و مسئله بر سر این است که خلق ما تنها در چنین پروسه ای به شناخت همه جانبه ی لازم و همچنین رابطه ی خود با دشمن مشترک همه ی خلق ها یعنی امپریالیسم جهانی پی خواهد برد و زمینه ی لازم را برای کسب و جذب چنین اندیشه هائی پیدا خواهد کرد.

بنابراین اگر واقعاً ما معتقد بودیم که ارتش امپریالیستی بر جای خود باقی مانده است، اگر ما واقعاً معتقد بودیم کشور ما از زیر سلطه ی امپریالیسم خارج نگشته است، اگر ما معتقد بودیم دولت کنونی وابسته است، با پیشروی به سوی ایجاد منطقه ی آزاد شده و اجرای برنامه ی انقلابی می توانستیم انقلاب را تعمیق بخشیم. عملاً حکومتی انقلابی را با حکومتی ضد انقلابی در معرض قضاوت و مقایسه توده ها قرار دهیم. با بسیج سیاسی- نظامی آن ها در مقابل بورش های ارتجاع واقعاً قدرت مادی آن ها را نشان دهیم. یعنی جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه ی کارگر را برای آن ها لمس پذیر سازیم، بدین وسیله توهمات آن ها را هرچه سریع تر در هم بشکنیم. تنها و تنها در چنین پروسه ای می توانستیم توده ها را مسلح سازیم. جنبش مسلحانه می بایست برنامه ی متناسب انقلابی خود را ارائه می داد. آن را میان توده ها تبلیغ می کرد و از آن ها دعوت می نمود تا خود را به

یاری پیشاهنگ خویش مستقل از دولت کنونی آن را پیاده کنند. شرایط تحقق عملی چنین برنامه ای را تشریح می کرد و بلافاصله با تمام نیرو و انرژی خود در پی تحقق آن بر می آمد.

همان طور که مشاهده می شود در چنین شرایطی نه تنها از اهمیت تاکتیک های سیاسی- نظامی کم نمی شود بلکه بر آن افزوده می شود. امکان شرکت وسیع و مؤثر در دیگر اشکال مبارزه نه تنها از اهمیت مبارزه ی مسلحانه نمی کاهد، بلکه وظایف پیچیده تری را بر دوش پیشاهنگ می گذارد که همانا قابلیت تلفیق و هم سو کردن اشکال متنوع مبارزه جهت پیشرفت هر چه بیشتر انقلاب است. همه ی رخدادهای مبارزه ی انقلابی در طی این مدت ثابت می کنند که طرح این شعار ضرورت داشت "و گرایش هایی که ما را به پیروزی برسانند" چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی وجود داشتند. نفوذ گسترده ی معنوی و مادی جنبش مسلحانه در میان توده ها، بیداری و گستاخی توده ها، جنبش های دهقانی در نقاط دیگر ایران که در آن دهقانان مستقلاً برای بیرون راندن زمین داران بزرگ و تقسیم اراضی مابین خود اقدام نمودند، وضعیت عمومی جنبش، همه و همه نشان می دهد که پیشاهنگان پرولتری می بایست شعار پیش به سوی منطقه ی آزاد شده را مطرح نموده و فعالانه در جهت ایجاد آن به کار پردازند.

اما گروه ها و سازمان هایی که ادعای کمونیستی داشتند چه گفتند و چه کردند؟ آن ها نشستند و برای دولت جمهوری اسلامی دستورالعمل صادر نمودند. نشستند و یک شبه برنامه نوشتند: روابط امپریالیستی باید قطع شود، صنایع امپریالیستی باید ملی شود، مجلس مؤسسان باید تشکیل شود... هر کسی به کار خود مشغول شد و در این میان ما چه گفتیم و چه کردیم؟ ما آمدم و گفتیم: "درست است که تدوین قانون اساسی مترقی و تشکیل مجلس مؤسسان در حال حاضر دارای اهمیت مبارزاتی است و می تواند به مبارزات آینده جهت دهد ولی مهم تر از آن مسئله ی خلع سلاح است. اگر ما بتوانیم اسلحه را در دست مردم نگه داریم... اما آن چه که بین ما و همه ی گروه های دیگر اپورتونیست مشترک بود، این قسمت است که هیچ یک به "حکم شرایط زمان" و تکامل عینی انقلاب توجه نکردیم، هیچ یک روش ها و یا وسایل مادی لازم را که واقعاً و عملاً می توانست پیشرفت انقلاب را تأمین کند، مشخص نساختم. توده ها را در چه پروسه مسلح کنیم و برای چه؟ در مورد سؤال اول با به نعل و به میخ زدن سرانجام جواب دادیم: در یک پروسه ی اساساً مسالمت آمیز و در مورد سؤال دوم گفتیم: برای مقابله با هجوم نظامی امپریالیسم که در آینده ی نزدیک صورت خواهد پذیرفت.

حقیقت را باید شناخت و آن را بی پروا گفت. صحبت کردن از یک هدف، هرچند که این هدف بسیار عالی و بزرگ باشد بدون آن که طرق و وسایل دستیابی به آن هدف، حداقل موضوع کنکاش پیگیرانه ی ما باشد جز عبارت پردازی و حرافی چیز دیگری نیست و وظیفه ی اساسی انقلابیون کمونیست و مؤمن به طبقه و آموزش های مارکسیسم- لنینیسم شرکت در یک مبارزه ی واقعاً مؤثر انقلابی است، نه تنها حضور غیرفعالانه در یک جنبش سیاسی مفروض.

اگر ما می توانستیم در پرتو مارکسیسم- لنینیسم و اصول تنوری "مبارزه ی مسلحانه- هم استراتژی، هم تاکتیک" راجع به وظایف خود در شرایط جدید تعمق کنیم، حتماً می توانستیم به این نتیجه برسیم که برای پیشرفت انقلاب، برای پیوند یافتن هرچه عمیق تر با توده ها، برپائی و گسترش جنگ انقلابی ضرورت دارد و حتا بسیاری از ما در قبال این سؤال که "ایا باید جنگید یا ننگید؟" قاطعانه باید می گفتیم، آری باید جنگید، باید فوراً و در هر کجا که ممکن است برنامه ی انقلابی پیشاهنگ پرولتری را به مرحله ی اجرا درآورد، باید تا آن جا که نیرو داریم گرد هم آوریم و ضربات هرچه جانکاه تری بر پیکر ارتش امپریالیستی وارد آوریم، باید در جهت ایجاد ارتش خلق گام های مؤثری برداریم و باید به یاد داشته باشیم که ارتش خلق تنها و تنها در جریان گسترش جنگ خلق علیه امپریالیسم می تواند متولد شود و تکامل یابد. کوشش در جهت برپائی و گسترش جنگ

انقلابی، کوشش در جهت ایجاد مناطق سرخ به منظور برقراری حکومت کارگران و دهقانان، تلاش در جهت ایجاد ارتش سرخ. (12)

این ها هستند وظایف عمده و اساسی انقلابیون کمونیست. این ها هستند وظایف اساسی و عمده ی جنبش مسلحانه ی ایران در مرحله ی کنونی رشد و تکاملش.

جنبش مسلحانه ی ایران با پاسخ گفتن به این ضرورت ها است که می تواند جنبش ضد امپریالیستی خلق ما را وارد مرحله ی نوینی سازد و رهبری پرولتری انقلاب ما را استحکام هرچه بیشتری بخشد. اما در شرایطی که چنین وظایف سنگین و تاریخی بر عهده ی جنبش مسلحانه ی ایران قرار گرفته بود، سازمان چریک های فدائی خلق ایران، یعنی سازمانی که در نزد مردم نماینده ی بی چون و چرای جنبش مسلحانه شناخته می شد، مدت ها بود که در ورطه ی اپورتونیزم در غلطیده بود. رهبری آن یک دست به دست اپورتونیست های خائنی افتاده بود که کمترین مسئولیتی در قبال توده ها و مارکسیسم-لنینیسم احساس نمی کردند. سازمان سیاسی- نظامی خلق ما در هم ریخته، از نظر ایدئولوژیک منحرف گشته و مشی سیاسی جدید و اپورتونیستی بر آن چیره شده بود. چنین سازمانی دیگر نمی توانست درفش انقلاب را بردوش بکشد و آن را پیشاپیش توده ها در اهتزاز نگه دارد. تنها دسته ی کوچکی از آنان با وفاداری به تئوری "مبارزه ی مسلحانه- هم استراتژی، هم تاکتیک" صف خود را از آن جدا کردند و دست به تشکیل سازمان جدیدی زدند که همان نام چریک های فدائی خلق ایران را بر خود داشت. این نیرو از نظر کمیت بسیار ضعیف و در نزد توده ها گمنام بود... و اکنون این سؤال پیش می آید که آیا نیروی کوچکی هم چون ما یعنی چریک های فدائی خلق ایران می توانست به وظایفی چنین عظیم پاسخ در خور خود را دهد؟ آیا گروه کوچکی می توانست و حق داشت چنین شعارهایی را مطرح سازد و چنین وظایف غول آسانی را در مقابل خود بگذارد؟ برای پاسخ سؤال اول باید ببینیم آیا وسعت و دامنه ی یک سازمان در تعیین وظایف انقلابی او نقش عمده بازی می کند؟ آیا به واسطه ی دشواری های عظیمی که در انجام وظایف انقلابی مشخص وجود دارد، می توان از برعهده گرفتن آن وظایف شانه خالی کرد؟ باید ببینیم مارکسیست-لنینیست ها بر چه اساسی وظایف انقلابی خود را مطرح می کنند؟

لنین به همه ی این سؤالات پاسخ روشن و صریح داده است. او در سال 1905 رساله ای نوشت که بعدها به یکی از مهم ترین مراجع مارکسیست-لنینیست های جهان تبدیل شد. این رساله ضمن طرح و حل بسیاری از مسائل مربوط به انقلاب روسیه که برخی از آن ها دارای اهمیت جهانشمول می باشند، روش تفکر لنین را درباره ی مبانی تعیین و درک وظایف پیشاهنگ پرولتری به دست می دهد. ما می خواهیم با رجوع به همین رساله محتوای اندیشه ی لنین را در این مورد نشان دهیم. به قطعنامه حزب سوسیال دموکرات روسیه در مورد حکومت موقت انقلابی توجه می کنیم.

"قطعنامه ی مربوط به حکومت انقلابی موقت"

با توجه به این که:

1- خواه منافع بلاواسطه پرولتاریا و خواه منافع مبارزه ی آن در راه رسیدن به هدف های نهائی سوسیالیسم، آزادی سیاسی حتامقدور کاملتر و بالنتیجه تعویض حکومت مطلقه با جمهوری دموکراتیک را ایجاب می نماید.

2- استقرار جمهوری دموکراتیک در روسیه فقط در نتیجه ی قیام پیروزمندانه ی مردم که ارگان آن حکومت انقلابی موقت خواهد بود، امکان پذیر است و این حکومت یگانه حکومتی است که قادر است آزادی کامل تبلیغات پیش از انتخاباتی را تأمین کند و مجلس مؤسسان را که واقعاً مظهر اراده ی مردم باشد بر اساس حق انتخاب همگانی، متساوی و مستقیم با اخذ رأی مخفی دعوت نماید.

3- این انقلاب دموکراتیک در روسیه با وجود رژیم اجتماعی فعلی آن، سلطه ی بورژوازی را که ناگزیر در لحظه ی معین، بدون فروگذاری از هیچ اقدامی، کوشش خواهد کرد حتاالمقدور قسمت بیشتری از پیروزمندی های دوره ی انقلاب را از چنگ پرولتاریای روسیه خارج سازد، ضعیف ننموده بلکه آن را تقویت می نماید. کنگره ی سوم حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه مقرر می دارد:

الف- ضروری است تصور روشنی درباره ی احتمال ترین سیر انقلاب و نیز درباره ی این که در لحظه ی معینی از آن پیدایش حکومت انقلابی موقت که پرولتاریا اجرای همه خواسته های فوری سیاسی اقتصادی برنامه (برنامه حداقل) ما را از آن طلب خواهد نمود ناگزیر خواهد بود در بین طبقه ی کارگر اشاعه یابد.

ب- با در نظر گرفتن تناسب قوا و عوامل دیگر که تعیین دقیق آن ها از پیش غیرممکن است شرکت نماینده گان حزب ما در حکومت انقلابی موقت به منظور مبارزه ی بی رحمانه با کلیه ی تلاش های ضد انقلابی و دفاع از منافع مستقل طبقه ی کارگر مجاز می باشد.

ج- شرط لازم چنین شرکتی نظارت شدید حزب بر نماینده گان خود و حفظ مداوم استقلال دموکراسی است که انقلاب سوسیالیستی کامل را هدف مساعی خویش قرار داده و به همین جهت هم دشمن آشتی ناپذیر تمام احزاب بورژوازی است.

د- اعم از این که شرکت سوسیال دموکراسی در حکومت انقلابی موقت ممکن باشد یا نه، باید به منظور حفظ، تحکیم و بسط و توسعه ی پیروزی های انقلاب لزوم فشار دائمی بر حکومت موقت از طرف پرولتاریای مسلح و تحت رهبری سوسیال دموکراسی را در بین وسیع ترین قشرهای پرولتاریا ترویج نمود. (مجموعه ی آثار و مقالات لنین- دو تاکتیک، سوسیال دموکراتیک در انقلاب دموکراتیک) (ص 244)

روح قطعنامه دفاع از منافع طبقاتی پرولتاریا و بسط و تحکیم قدرت او در مبارزه ی طبقاتی است. در این قطعنامه ضرورت تعویض حکومت مطلقه با جمهوری دموکراتیک، شرایط تحقق این امر، وظیفه ی تبلیغی و ترویجی سوسیال دموکراسی و روش برخورد حزب با حکومت موقت انقلابی بیان می شود. از جنبه های مختلف می توان این قطعنامه را مورد بررسی قرار داد. لنین خود در یک فصل مستقل تک تک مواد قطعنامه را در پرتو مسائل مطروحه انقلاب روسیه توضیح می دهد. آن چه ما می خواهیم بر آن تکیه کنیم توضیح و تفسیر قطعنامه نیست. از آن رو این قطعنامه را کاملاً نقل کردیم که برای ادامه ی بحث ما لازم بود. موضوع بحث قطعنامه حکومت انقلابی موقت است و گفته می شود شرط تشکیل حکومت انقلابی موقت قیام پیروزمندانه مردم است... و تمام بحث بر سر این است که سوسیال دموکرات ها باید کارگران و دهقانان را بسیج کنند، آن ها را به قیام بکشانند و در این "قیام آن ها را رهبری کنند تا به پشتوانه ی نیروی آن ها یک مجلس مؤسسان واقعی تشکیل شود و این مجلس مؤسسان جمهوری دموکراتیک را کاملاً تأسیس کند. اما در مطالعه ی کل رساله به ایده هائی بر می خوریم که پرسش برانگیز است. مثلاً لنین می نویسد: ... قیام آماده نشده و یا قیام خود به خودی و پراکنده هم اکنون آغاز گردیده است. شکی نیست که هیچکس تضمین نخواهد کرد که قیام به یک قیام مسلحانه ی تمام و کمال مردم منتج گردد. زیرا این موضوع هم به وضعیت نیروهای انقلابی مربوط است (که سنجش کامل آن، فقط طی خود مبارزه ممکن است). (همان جا ص 262)

اکنون این سؤال پیش می آید در حالی که نمی توان تضمین کرد که حتماً این قیام مسلحانه تمام و کمال تبدیل خواهد شد یا نه چگونه مسئله ی قیام در دستور روز قرار می گیرد و چگونه می توان با این قاطعیت به مخالفین تاکتیک قیام حمله کرد. "کسی که در لحظه ی کنونی نمی خواهد به حکومت مطلقه و به ارتجاع حمله کند، کسی که خود را برای این حمله

حاضر نمی‌کند، کسی که این حمله را تبلیغ نمی‌کند، آن کس بیهوده نام طرفدار انقلاب بروی خود می‌گذارد". (همان جا ص 262)

از یک طرف در قطعنامه شرط استقرار جمهوری دموکراتیک، قیام پیروزمندانه مردم قید شده است، از سوی دیگر گفته می‌شود هیچ کس نمی‌تواند تضمین کند که این قیام پراکنده‌ی خود به خودی و ضعیف به یک قیام مسلحانه‌ی تمام و کمال تبدیل می‌شود و باز می‌بینیم که برانداختن حکومت مطلقه، تدارک و تبلیغ این حمله جزو مسائل مبرم و فوری طرح می‌شود. شیوه‌ی اندیشه‌ی لنین چیست؟ او بر چه اساسی وظایف پیشاهنگ را تعیین می‌کند که به چنین نتایجی می‌رسد. تا این جا می‌توان گفت لنین انجام وظیفه‌ی انقلابی را به امکان حتمی حصول هدف مطلوب ناشی از انجام آن وظیفه‌ی مشخص منوط نمی‌کند. آیا این استنتاج نادرست است؟ ما نشان خواهیم داد که کاملاً درست است. زیرا لنین این ایده را نه فقط در جملات مذکور بلکه در بسیاری جاها و به صورت گوناگون ارائه می‌کند. برای آن که خواننده دقیقاً به این نتیجه برسد که آن چه طرح شده است در حقیقت زاویه‌ی دید لنین نسبت به این مسئله است به جملات دیگر او استناد می‌جوئیم: "شکی نیست که انقلاب ما و توده‌های مردم را تعلیم خواهد داد، ولی مسئله‌ی که اکنون در مقابل حزب رزمنده‌ی سیاسی قرار دارد این است که آیا ما خواهیم توانست چیزی به انقلاب بیاموزیم؟ آیا ما خواهیم توانست از صحت آموزش سوسیال دموکراتیک خود و از ارتباط خود با یگانه طبقه‌ی تا آخر انقلابی یعنی پرولتاریا استفاده نمائیم تا مهر و نشان پرولتاریا به انقلاب برزیم و انقلاب را نه در گفتار، بلکه در کردار به پیروزی قطعی و واقعی برسانیم و نا استواری، نیمه‌کاری و خیانت بورژوازی دموکرات را فلج گذاریم". (همان جا ص 242)

در این قسمت لنین به برخی از وظایف اساسی سوسیال دموکرات‌ها اشاره می‌کند. فلج کردن عملی، نا استواری، نیمه‌کاری و خیانت بورژوازی- دموکرات، به انقلاب محتوای پرولتاریائی بخشیدن و پیشبرد انقلاب نه در حرف بلکه عملاً و واقعاً. اما در ادامه می‌گوید: "ما باید تمامی مساعی خود را متوجه این هدف سازیم. اما حصول آن از طرفی منوط است به صحت ارزیابی ما از موقعیت سیاسی و درستی شعارهای تاکتیکی ما و از طرف دیگر به پشتیبانی نیروی مبارز عملاً موجود توده‌ها‌ی کارگر از این شعارها". (همان جا ص 242)

می‌بینیم که لنین تأکید می‌ورزد: باید تمام تلاش و کوشش خود را برای رسیدن به این هدف انجام دهیم اما این که بتوانیم در واقعیت به این هدف دست یابیم یکی به جنبه‌ی معرفتی ما یعنی ارزیابی درست از موقعیت سیاسی و تدوین شعارهای صحیح تاکتیکی بستگی دارد و از طرف دیگر به این مربوط می‌شود که آیا نیروی عمل کافی برای تحقق مادی آن را داریم یا نه. (این نیروی مادی همانا نیروی مبارز عملاً موجود توده‌های کارگر هستند) آیا کارگران مبارز تا چه حدی از این شعارها پشتیبانی خواهند کرد، ما تا چه حدی می‌توانیم پشتیبانی و حمایت آن‌ها را جلب کنیم؟... اما این تنها جملاتی نیستند که این ایده‌ی لنین را توضیح می‌دهند و لنین در جای دیگر می‌نویسد: "مشکلاتی که در سر راه پیروزی کامل انقلاب وجود دارد بس عظیم است، اگر نماینده‌گان پرولتاریا تمام آن چه را که در قوه دارند به کار برند و با این حال تمام مساعی آن‌ها در مقابل مقاومت ارتجاع و خیانت بورژوازی و جهالت توده بیهوده ماند هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را مورد تقبیح قرار دهد". (همان جا ص 278)

این جا دیگر ایده‌ی لنین کاملاً روشن و صریح بیان شده است. نماینده‌گان پرولتاریا باید همه‌ی آن چه را در قوه دارند برای انجام وظایف انقلابی خود به کار برند. اگر چه تمام این مساعی به واسطه‌ی مقاومت ارتجاع، خیانت بورژوازی و جهالت بیهوده بماند. البته در تمام رساله این ایده به صور مختلف و در ارتباط با موضوعات متفاوت مکرراً تکرار می‌شود این جملات روشن می‌سازد که در انجام وظیفه‌ی انقلابی امکان حتمی دستیابی به هدف مطلوب عامل تعیین کننده نیست. اما در همین جمله‌ای که از لنین ذکر شده مطالب دیگری نیز نهفته است. لنین از مقاومت ارتجاع، خیانت بورژوازی و جهالت توده به عنوان عواملی که می‌توانند مانع شوند تا تمام تلاش و کوشش‌های ما به نتیجه‌ی

مطلوب برسد می گوید. می توان این نتیجه را گرفت که اندازه ی قدرت و مقاومت دشمن نیز نمی تواند عامل تعیین کننده ای برای تعیین وظیفه ی انقلابی باشد. هم چنین ممکن است نیروهای دیگری که در مبارزه شرکت دارند به واسطه ی اعمال خود و نیروی خویش آن چنان شرایطی را ایجاد کنند که باز هم تمام تلاش ها و مساعی پیشاهنگان انقلابی بیهوده بماند. زیرا که یک وضعیت اجتماعی محصول ترکیب پراتیک اجتماعی طبقات مختلف است و آن نیروئی می تواند این نتیجه را به هدف خود منطبق سازد که دارای قدرت و نیروی بیشتری برای خنثی کردن نیروهای متخاصم دیگر است. هم چنین می بینیم که تعیین وظیفه ی انقلابی به حالت ذهنی و سطح آگاهی کنونی توده ها بستگی ندارد.

با تعمق بیشتر در اندیشه ی لنین و مارکسیسم-لنینیسم به طور کلی در می یابیم که همه ی این عوامل در تعیین اشکال فعالیت و اشکال سازمان شرکت می جویند ولی به هیچ وجه در تعیین محتوای وظیفه ی انقلابی در شرایط مشخص و مفروض نقش تعیین کننده ندارد. ولی این هنوز تمام مسئله نیست، ما هنوز به یک پرسش بسیار مهم جواب ندادیم. آیا در یک لحظه ی مشخص حد گسترش سازمان و نفوذ آن در تعیین وظیفه ی اصلی تأثیر ندارد؟ جملات زیر از لنین به این مسئله پاسخ می دهد: "حال احتمال این پیروزی تا چه درجه ای است، مسئله ای است جداگانه. در این مورد ما به هیچ وجه طرفدار خوش بینی غیر عقلانی نیستیم، ما به هیچ وجه دشواری عظیم این وظیفه را فراموش نمی کنیم، ولی وقتی به مبارزه اقدام می نمائیم، باید خواهان پیروزی باشیم و بتوانیم راه واقعی وصول به آن را نشان دهیم.

گرایش هایی که بتوانند ما را به پیروزی برسانند بدون شک موجود است. درست است که نفوذ ما یعنی سوسیال دموکراسی بر توده پرولتاریا هنوز خیلی خیلی کم است، اعمال نفوذ انقلابی در توده ی دهقانان به کلی ناچیز است پراکنده گی، بی فرهنگی و جهل پرولتاریا و بالاخص دهقانان هنوز بی اندازه عظیم است ولی انقلاب به سرعت مجتمع می نماید و به سرعت اذهان را روشن می سازد. هر گامی که انقلاب به سوی تکامل بر میدارد توده را بیدار میکند و با نیروی غیر قابل دفعی او را به طرف برنامه ی انقلابی یعنی یگانه چیزی که به طور بیگیر و به نحو جامعی منافع واقعی و حیاتی وی را منعکس می کند، می کشاند". (همان جا ص 257)

در این نقل قول بلند که از لنین نقل شد بدون هیچ شبه ای پاسخ آن پرسش بالا نهفته است و از زبان خود لنین می شنویم که اندازه ی نفوذ خود را در میان کارگران و دهقانان تا چه حدی ارزیابی می کند. او تأکید می ورزد که نفوذ ما در میان توده های پرولتاریا خیلی خیلی کم است، او تأکید میکند که اندازه ی نفوذ ما در میان دهقانان به کلی ناچیز است و خصوصیات جنبش دهقانی را از نظر سازمانی و ذهنی بر می شمارد و در چنین شرایطی که تنها نیروی انقلابی یعنی بلشویک ها دارای چنین وضعیتی هستند، در حالی که دارای نفوذ اندکی در میان توده ها هستند، در حالی که توده ها پراکنده و سطح آگاهی شان بسیار نازل است، معذالک لنین در تمام رساله ی خود تأکید می ورزد که باید قیام را در دستور کار خود قرار داد و "کسی که خود را برای این حمله آماده نمی کند، کسی که این حمله را تبلیغ نمی کند، این کس بیهوده نام طرفدار انقلاب را روی خود می گذارد".

از مجموعه ی آن چه که گفته شد، می توان این نتیجه را گرفت که از نظر لنین تعیین وظیفه ی انقلابی منوط نمی شود که آیا حتماً می توان به نتیجه ی مطلوب رسید. ممکن است با تمام تلاش و کوشش خود در راه انجام آن وظایف بکوشیم معذالک به واسطه ی مقاومت ارتجاع، به واسطه ی خیانت کسانی که نقاب دوستی با انقلاب بر چهره میزنند، به واسطه ی جهل توده ها تمام کوشش های ما بیهوده باقی بماند و هم چنین انجام یک وظیفه ی انقلابی منوط به اندازه ی نفوذ ما در میان توده ها نمی شود. پس مبنای تعیین وظیفه ی انقلابی چیست؟ آن چه که تاکنون گفتیم درباره ی عواملی بود که در تعیین وظیفه ی انقلابی نقش تعیین کننده ندارد. پس چه عاملی در تعیین وظایف انقلابی نقش تعیین کننده ایفا می کند؟ لنین توضیح می دهد که پیشاهنگ باید وظایف خود را بر اساس ضرورت های عینی تکامل جامعه بر اساس الزامات پیشرفت انقلابی مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا تعیین کند. لنین می گوید: "کنگره های حزب نباید مسائلی را برای اتخاذ تصمیم مطرح نمایند که فلان یا

بهمان ادیب به جا یا بی جا به میان کشیده است. بلکه مسائلی را باید مطرح نماید که به حکم شرایط زمان و بنا بر جریان عینی تکامل اجتماعی دارای اهمیت جدی سیاسی می باشند." (همان جا ص 245)

جریان عینی تکامل اجتماعی، مستقل از تفکر و شعور احزاب و طبقات وجود دارد. نماینده گان پرولتاریا باید همواره در صدد آن باشند که آن مسائلی را کشف و مطرح کنند و در حل آن بکوشند که حل آن باعث پیشرفت و تکامل هرچه بیشتر مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا و صعود آن به مدارج عالی تر می شود. وظایف انقلابی را باید از ارزیابی صحیح قانونمندی های حاکم بر تکامل اجتماعی و قوانین حاکم بر مبارزه ی طبقاتی استنتاج کرد. وظایف انقلابی را الزامات پیشرفت انقلابی تعیین می کند. برای روشن تر شدن این ایده به جملات زیر از لنین توجه کنید: "شکی نیست که هیچ کس تضمین نخواهد کرد که این قیام به یک قیام مسلحانه ی تمام و کمال منتج گردد. زیرا این موضوع هم به وضعیت نیروهای انقلابی مربوط است، (که سنجش کامل آن، فقط طی خود مبارزه میسر است)، هم به طرز رفتار دولت بورژوازی و هم یک سلسله کیفیات دیگری که در نظر گرفتن دقیق آن غیر ممکن است. درباره ی ناگزیر بودن، یعنی اطمینان قطعی به یک حادثه ی مشخص که آقای استروه سخن را به آن جا می کشاند حاجتی به گفتار نیست. اگر شما می خواهید طرفدار انقلاب باشید باید درباره ی این موضوع صحبت کنید که آیا قیام برای پیروزی انقلاب لازم است یا خیر"؟! (تأکید از لنین) (همان جا ص 262)

همان طور که می بینید لنین ضمن تأکید بر این که نمی توان تضمین کرد که آیا این قیام "پراکنده ی خود بخودی و ضعیف" می تواند به یک قیام تمام و کمال تبدیل شود، قاطعانه می گوید در این جا باید یک مسئله را روشن کرد و آن این که آیا قیام شرط پیروزی هست یا نه؟ مسئله بر سر دستیابی به یک هدف در شرایط معین است. راه وصول به این هدف چیست؟ لنین در دنباله ی همین جملات نقل شده می گوید: "آیا لازم است موضوع قیام را فعلاً مطرح نمود، درباره ی آن تبلیغ کرد و مجدانه زمینه ی آن را بی درنگ و با انرژی تمام فراهم ساخت یا نه"؟! همه ی این عبارات روشن می کنند که لنین به ضرورت عینی تکیه می کند و وظیفه ی پیشاهنگ را در پاسخ گوئی به این ضرورت می بیند و اعتقاد دارد بر تمام موانعی که در سر راه پاسخ گوئی به این ضرورت وجود دارد باید غلبه کرد ... و در زندگی بلشویک ها بارهای بار این دیدگاه به طور برجسته و نمایان خود را به معرض نمایش گذاشت. لنین در سال 1918 چنین نوشت: "رفیق کامنوف حزب توده ها را در مقابل گروه مروج قرار می دهد ولی توده ها اینک به دیوانگی دفاع گرانی انقلابی تسلیم شده اند. آیا برای انترناسیونالیست ها برآورده تر نیست که در این لحظه نشان بدهند که آن ها می توانند به جای این که بخواهند که با توده ها باقی بمانند، یعنی به بیماری همه گیر عمومی تسلیم شوند، در مقابل این مستی توده ای مقاومت کنند؟ آیا ما در تمامی کشور های متحارب اروپائی ندیده ایم که شوونیست ها کوشیدند بر این اساس که خواسته اند با توده ها باقی بمانند خود را توجیه کنند؟ آیا ما نباید قادر باشیم که برای مدتی علیه مستی "توده ای" در اقلیت بمانیم؟ آیا در حال حاضر این نکته ی اصلی کار مروجین نیست که مشی پرولتری را از مستی "توده ای" دفاع گرایانه و خُرده بورژوازی خلاص کنند"؟! (درباره ی تاکتیک ها، لنین- نامه ی اول)

در مقابل مستی "توده ای" باید مقاومت کنیم، باید شهامت در اقلیت ماندن را داشته باشیم، چرا؟ زیرا راهی که توده ها در پیش گرفتند راهی نیست که به پیشرفت مبارزه ی انقلابی کمک رساند، راهی نیست که پرولتاریا را در مبارزه ی طبقاتی ارتقاء دهد. راهی نیست که پرولتاریا را به قدرت نزدیک تر سازد و درست بدین دلیل ما باید بر علیه آن تبلیغ و ترویج کنیم، بر علیه آن اقدام کنیم... و چنین بود که علاوه بر جانبداری توده ها از حکومت موقت، سخنران بلشویک ها بر علیه آن سخن گفت و توده ها او را از پشت تریبون به زیر کشیده و مورد ضرب و شتم قرار دادند. اما بلشویک ها هم چنان بر اعتقادات خود پای می فشردند. بنابراین می توان گفت معیار اصلی تعیین وظیفه ی انقلابی پیشاهنگ پرولتری از درون خود تکامل عینی تاریخی جامعه بیرون می آید. پیشاهنگ باید با تحلیل قوانین تکامل عینی جامعه ی خود محاسبه ی عینی نیروهای طبقاتی دریابد که شرط پیشرفت و ارتقاء

مبارزه ی طبقاتی و بسط و تحکیم قدرت پرولتری چیست؟ و آن گاه بیدرنگ تمام انرژی خود را صرف پاسخ گوئی به نیازهای سازمان کند. پیشاهنگ باید وظایف انقلابی خود را بر درک ضرورت های عینی پیشرفت تاریخی استوار سازد و تمام هم خود را بکار برد تا توده ها را بر این ضرورت آگاه گرداند و انرژی آن ها را در راه پاسخ گوئی به آن ضرورت ها به کار اندازد. لنین می نویسد: "خوش بینی غیرمجازی بود هر آینه دشواری هائی که در راه جلب توده ها به نهضت وجود دارد و این دشواری ها تنها شامل طبقه ی کارگر نبوده بلکه شامل دهقانان نیز هست فراموش می شد، همین دشواری ها است که بارها مجاهدانی را که برای رساندن انقلاب دموکراتیک به هدف نهائی شده است عقیم گذارده و ضمناً در این جریان بورژوازی ناپیگیر و خودغرض که در عین حال هم از راه مدافعه از دستگاه سلطنت در مقابل مردم "سرمایه تحصیل نموده است" و هم "قیافه معصوم لیبرالیسم" یا "خط مشی آسوا باژدنیه" را حفظ کرده است بیش از همه به کامیابی رسیده است. ولی دشواری معنایش عدم امکان نیست. آن چه مهم است اطمینان در انتخاب صحیح راه است و این اطمینان است که انرژی و شور انقلابی قادر به معجزه را صد بار افزایش میدهد". (مجموعه ی آثار و مقالات لنین- دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک- ص 274)

آن چه مهم است اطمینان در "انتخاب صحیح راه است"، راهی که رشد سیاسی توده ها را تسهیل کند و پروسه ی تشکل آن ها را سریع سازد و بتواند قدرت دولتی را در دست آن ها بگذارد. قوانین تکامل عینی جامعه، مستقل از ذهن احزاب و طبقات است بنابراین اندازه ی توانائی های بالفعل یک سازمان مشخص کمونیستی این را تعیین می کند که سازمان مذکور چه گام هائی را باید بردارد تا بتواند آمادگی همه جانبه ای برای پاسخ گوئی به این ضرورت ها را داشته باشد. پیداست که اندازه ی نفوذ معنوی و مادی یک سازمان چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی تنها در جریان پاسخ گوئی به این ضرورت ها شکل می گیرد. انقلاب اجتماعی نتیجه ی یک پروسه ی طولانی مبارزه ی طبقاتی است و دقیقاً در این پروسه است که توده ها از روی تجربه و مقایسه می تواند پیشاهنگ واقعی خود را تمیز دهد. پیشاهنگ پرولتری، رهبر ایدئولوژیک طبقه یا به قول گرامشی "نقاد فعال شعور طبقاتی است" و وظیفه دارد تا پراتیک طبقه را در عرصه ی مبارزه ی اجتماعی رهبری کند. او وظیفه دارد پاسخگوی ضرورت های عاجل زمان حال باشد و به طرز مؤثری در جهت آفرینش و پیش بینی آینده گام بردارد و "وظیفه دارد عمل و اندیشه ی توده ها را برانگیزد" نه آن که خود را تا سطح آن ها تقلیل دهد و در نتیجه در آن حل شود.

در "مصاحبه" ما تسلیح توده ها را به عنوان یک "ضرورت" مطرح کردیم، ولی دیدیم که پروسه ی تسلیح توده ها یک پروسه ی غیرقهرآمیز درآمد. بدون شک تسلیح توده ها یکی از وظایف مهم پیشاهنگ انقلابی بود، اما صحبت دقیقاً بر سر این است که به این "ضرورت" چگونه می توان واقعاً پاسخ گفت. صحبت بر سر این است که "راه واقعی وصول به هدف چیست؟" برای درک این مسئله باید عینیت مبارزه، نیروهای عملاً موجود در آن و رابطه ی این نیروها با یکدیگر مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد و با اتکاء به تجربیات جهانی چگونه می توان قبول کرد که می توان "توده ها" را در پروسه ای غیر از مبارزه ی مسلحانه مسلح ساخت و سازمان مسلح توده ها را به وجود آورد. صحبت کردن از "سازمان مسلح توده ها" یا انکار تنها راهی که می تواند چنین امری را تحقق بخشد، یعنی انکار کردن ضرورت های فوری "سازمان مسلح توده ها". اکنون پیداست که ما علاوه بر کوچک بودن سازمان خود وظیفه داشتیم پراتیک خود را بر مبنای پاسخ گوئی به ضرورت های زمان مستقر سازیم. علاوه بر آن که بتوانیم شناسائی توده ای پیدا کنیم و شرط این که بتوانیم به درستی نقائص و نارسائی های آن لحظه ی مشخص را رفع کنیم این بود که انجام این وظایف غول آسا را بر عهده می گرفتیم.

مهم انتخاب صحیح راه است، مهم انجام وظایف انقلابی است، مهم این است که بتوانیم تا آن جا که در توان داریم در جهت پیشرفت واقعی و عملی انقلاب گام برداریم، مهم این نیست که آیا زندگی اجازه خواهد داد تا ما حاصل تلاش های خود را ببینیم یا نه. مهم این

است که لااقل در وجوه مختلف کار انقلابی، میراثی انقلابی بر جای گذاریم تا نسل های آینده انقلاب بتوانند سریع تر و عمیق تر انقلاب را پیش برند.

اواخر سال 60

★★

## زیرنویس ها

1- در این جا منظور از "چریک های فدائی خلق ایران" آن جریانی است که در سال 1358 اعلام موجودیت کرد و بعداً در سال 1360 تحت عنوان چریک های فدائی خلق (ارتش رهایی بخش خلق های ایران) به فعالیت خود ادامه داد.

2- از این پس با نام "مصاحبه" از این اثر اسم خواهیم برد.

3- ما در این جا نمی خواهیم "مصاحبه" را در تمام زمینه ها نقد کنیم، در این مقاله آن بخش از نظرات "مصاحبه" مورد نقد قرار می گیرد که در فعالیت عملی سازمان ما نقش ایفا نمود.

4- البته خواننده ممکن است از آمدن آن جمله در میان این سطور تعجب کند، ولی همان طور که بعداً خواهیم دید این جمله تأکید قوی این نظر است که نباید به مبارزه ی نظامی دست زد، اگر چه افرادی از همین دولت هم ممکن است در آینده در هجوم امپریالیستی دست داشته باشند.

5- در بسیاری موارد این ایده در "مصاحبه" تکرار می شود.

6- این قطعه از قطعات بسیار مهم "مصاحبه" است. "مصاحبه" می گوید: "چون خلق ها از ستم دوگانه رنج می برند زودتر از سایرین سلاح برداشته اند". شاهکار است! "سایرین"!!! خلق هائی که از ستم دوگانه رنج می برند چه "چیزهائی" هستند؟ آیا طبقات انقلابی مثلاً کارگران جزو سایرین محسوب می شوند؟ اگر چنین باشد معلوم می شود که "مصاحبه" مفهوم درست مقوله ی خلق را نمی فهمد و یا این که خلق هائی وجود دارد که از "ستم دوگانه" رنج نمی برند، اگر چنین باشد معلوم می شود که "مصاحبه" معنی سلطه ی امپریالیستی را در یک کشور تحت سلطه نمی فهمد و درکی از مفهوم ستم دوگانه ندارد.

7- در صفحات بعدی خواهیم دید که "مصاحبه" به نحوی ذهنی امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب را می دهد. به همین جهت کاملاً ذیحق است که این طور جواب دهد.

8- البته در صفحات بعد خواهیم دید که تسلیح توده ها فوائد دیگری هم دارد و می تواند "در اولین ماده ی قانون اساسی تمام روابط و منافع امپریالیستی را از بین ببرد و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام کند".

9- این دو جمله را با هم مقایسه کنید: "من به هیچ وجه معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه ی نظامی پرداخت" و "ولی تئوری مبارزه ی مسلحانه گر چه قبول دارد که تدوین قانون اساسی مترقی می تواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس از تدوین نیز چارچوب خوبی برای جهت دادن به مبارزات آینده است، ولی مسئله ی اصلی جنبش ما مسئله ی

خلع سلاح است". آیا این بدان معنا نیست که در زمان حاضر پیشرفت انقلاب اساساً به طور مسالمت آمیز می تواند تأمین شود و ما در یک پروسه ی اساساً غیر نظامی باید انقلاب را به پیش ببریم و فقط برای آمادگی مقابله با هجوم امپریالیسم و با استفاده از همان اشکال مسالمت آمیز باید به تسلیح توده ها بپردازیم.

10- در هیچ جای دنیا سازمان مسلح توده ها نمی تواند در پروسه ی مسالمت آمیز متولد شود. سازمان مسلح توده ها تنها و تنها در پروسه ی مبارزه ی قهرآمیز می تواند متولد شود و رشد کند.

11- عین گفته های لنین را در این جا می آوریم: "الان و فقط الان و شاید در عرض چند روز، یک یا دو هفته، بتوان به نحوی صلح آمیز چنین حکومتی را ایجاد کرد و استحکام بخشید. احتمال کلی می رود که این دولت بتواند پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب سراسری روسیه را تضمین بکند و به طور استثنائی فرصت های خوبی به وجود آورد، برای گام های بزرگی در جنبش جهانی برای صلح و پیروزی سوسیالیسم. از نظر من بلشویک ها که پارتیزان های انقلاب جهانی با شیوه های انقلابی هستند، ممکن است و باید این سازش فقط به خاطر تکامل مسالمت آمیز انقلاب موافقت کنند. فرصتی که بی نهایت در تاریخ نادر و کمیاب و بی نهایت پر ارزش است. فرصتی که فقط گاه گاهی دست می دهد". (تأکید از لنین است) - (لنین- درباره ی تاکتیک ها- مقاله ی درباره ی سازش)

12- در این جا صحبت بر سر تکامل جنگ انقلابی، تکامل انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی است